

دوران انتقال به کار صلح آمیز

احیای اقتصاد ملی

﴿فایل دوم﴾

\* از آثار منتخب لنین

\* در یک جلد

\* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

\* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

-----  
\* بازنویس: حجت برزگر

\* تاریخ: ۱۳۸۸/۰۶/۱۴ (۲۰۰۹/۰۹/۰۵ میلادی)

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se , melh9000@comhem.se و melh9000@yahoo.com

## فهرست

صفحه

- ۶- تزه‌ای گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در  
سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (طرح اولیه). ۴
۱. وضع بین المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه. ۴
۲. تناسب قوای طبقاتی در مقیاس بین المللی ۵
۳. تناسب قوای طبقاتی در روسیه ۶
۴. پرولتاریا و دهقانان در روسیه ..... ۶
۵. اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری  
فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه ۷
۶. برقراری مناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین پرولتاریا و دهقانان. ۸
۷. اهمیت و شرایط مجاز نمودن سرمایه داری و  
امتیازها از طرف حکومت شوروی. .... ۸
۸. موفقیت‌های سیاست ما در رشته خواربار ۹
۹. بنیاد مادی سوسیالیسم و نقشه الکتریفیکاسیون روسیه ۱۰
۱۰. نقش «دموکراسی خالص»، انترناسیونال دوم و دو ونیم،  
اس ارها و منشویکها بعنوان متفقین سرمایه. .... ۱۱
- ۷- دوران جدید و اشتباهات قدیم بصورت جدید ۱۲

۲۰	۸- در باره تصفیۀ حزب
۲۲	۹- بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر
۳۰	۱۰- در باره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم
	۱۱- درباره نقش و وظائف اتحادیه ها در شرایط سیاست اقتصادی نوین. تصویبنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) روسیه
۳۸	مورخه ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ .....
۳۸	۱. سیاست اقتصادی نوین و اتحادیه ها
۳۹	۲. اتحادیه ها و سرمایه داری دولتی در دولت پرولتری
۳۹	۳. بنگاههای دولتی که تابع اصل باصطلاح خود حسابی میگردند و اتحادیه ها
	۴. مهمترین تمایز بین مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین و فابریک و غیره را تصدیق دارد و قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار است و مبارزه اقتصادی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین و بر اکثریت بنگاه های کلان را تصدیق ندارد و قدرت سیاسی آن در دست پرولتاریا است .....
۴۰	۵. بازگشت به عضویت داوطلبانه در اتحادیه ها
۴۱	۶. اتحادیه ها و اداره امور بنگاهها
۴۲	۷. نقش و شرکت اتحادیه ها در ارگانهای اقتصادی و دولتی کشور پرولتری
۴۳	۸. ارتباط با توده شرط اساسی هرگونه کار اتحادیه ها است .....
۴۵	۹. تضاد در خود وضع اتحادیه ها بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا
۴۵	۱۰. اتحادیه ها و کارشناسان
۴۶	۱۱. اتحادیه ها و نفوذ خرده بورژوازی در طبقه کارگر
۴۸	• ﴿در باره نقش و وظایف اتحادیه ها...﴾، بازنویسی و در مورخه ۲۸/۰۳/۱۳۸۱ بطور مجزا پخش شده بود. ح. ب. ﴿

۴۹ \* پاورقی

۴۹ \* توضیحات

## ۶- تزه‌های گزارش مربوط به

### تاکتیک حزب کمونیست روسیه

#### در سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (۳۲۷)

(طرح اولیه)

#### ۱. وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو

##### شوروی سوسیالیستی روسیه

صفت مشخصه وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در حال حاضر پیدایش یکنوع توازنی است که با وجود ناپایداری فوق‌العاده آن، مع الوصف اوضاع و احوال خودویژه ایرا در سیاست جهانی پدید آورده است.

این خودویژگی بقرار زیر است: از یکطرف سرپای وجود بورژوازی بین‌المللی را کینه و عداوت خشم‌آگینی نسبت به روسیه شوروی فرا گرفته و در هر لحظه ای آماده است برای خفه کردن روسیه شوروی بجان وی بپرد. از طرف دیگر کلیه تلاش‌های مداخله‌گری جنگی که برای این بورژوازی به بهای صدها میلیون فرانک تمام شد، با وجود آنکه حکومت شوروی در آنزمان ضعیفتر از الان بود و ملاکین و سرمایه‌داران روس ارتش‌های کاملی در خاک جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه داشتند، با عدم موفقیت کامل بی‌پایان رسید. مخالفت با جنگ علیه روسیه شوروی در همه کشورهای سرمایه‌داری فوق‌العاده شدت یافته است و این امر به جنبش انقلابی پرولتاریا نیرو می‌بخشد و توده‌های بسیار وسیعی از هواداران دموکراسی خرده‌بورژوازی را در بر می‌گیرد. تضاد منافع بین کشورهای گوناگون امپریالیستی حدت یافته و روز بروز حدتش عمیقتر می‌شود. جنبش انقلابی در بین صدها میلیون تن از افراد خلق‌های خاور زمین با نیروی شگرفی شدت می‌یابد. در نتیجه کلیه این شرایط، امپریالیسم بین‌المللی، باوجود آنکه این امپریالیسم بمراتب نیرومندتر از حکومت شوروی است، قدرت آنرا نیافت که حکومت شوروی را خفه سازد، و مجبور شد موقتاً آنرا کاملاً یا بطور نیمه کاره برسمیت بشناسد و با وی قراردادهای بازرگانی منعقد سازد.

در نتیجه یک نوع توازنی پدید آمده است که، باوجود منتهای ناپایداری و ناستواری خود

مع الوصف آنچنان توازن نیست که جمهوری سوسیالیستی در نتیجه آن میتواند در محاصره سرمایه داری به موجودیت خود ادامه دهد - البته مدتی کوتاه.

## ۲. تناسب قوای طبقاتی

### در مقیاس بین المللی

بر اساس این اوضاع و احوال، تناسب قوای طبقاتی در مقیاس بین المللی بصورت زیر در آمده است:

بورژوازی بین المللی که از امکان جنگ آشکار علیه روسیه شوروی محروم گشته است مترصد نشسته و در کمین لحظه ای است که اوضاع و احوال به وی اجازه تجدید این جنگ را بدهد.

پرولتاریای کشورهای پیشرو سرمایه داری همه جا اکنون پیشاهنگ خود، احزاب کمونیست را به پیش انداخته است و این احزاب رشد میکنند و بلانحراف در راه جلب اکثریت پرولتاریا در هر کشور به پیش میروند و نفوذ بوروکراتهای قدیمی تردیونیونیست و قشر فوقانی طبقه کارگر آمریکا و اروپا، یعنی قشری را که امتیازات امپریالیستی فاسدشان کرده است، در هم میشکنند.

دموکراسی خرده بورژوائی کشورهای سرمایه داری، که نماینده بخش پیشرو آن انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم است، در لحظه کنونی تکیه گاه عمده سرمایه داریست، زیرا اکثریت یا بخش مهمی از کارگران و کارمندان بنگاه های صنفی و بازرگانی، که میترسند در صورت انقلاب، آسایش نسبی خرده بورژوائی خود را، که در نتیجه امتیازات امپریالیستی بوجود آمده است، از دست بدهند، تحت نفوذ این دموکراسی خرده بورژوائی باقی مانده اند. ولی بحران اقتصادی روز افزون همه جا وضع توده های وسیع را وخیم میسازد و این کیفیت در ردیف ناگزیری روز بروز عیانتر جنگ های امپریالیستی جدیدیکه در صورت بقاء سرمایه داری بوقوع خواهد پیوست، تکیه گاه مذکور را دمبدم متزلزلتر میسازد.

توده های زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که اکثریت عظیم اهالی کره ارض را تشکیل میدهند از آغاز قرن بیستم بویژه در نتیجه انقلابهای روسیه، ترکیه، ایران و چین، از خواب برخاسته و به شرکت در زندگی سیاسی روی آورده اند. جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و استقرار حکومت شوروی در روسیه این توده ها را بالمره به عامل فعال

سیاست جهانی و انهدام انقلابی امپریالیسم بدل میسازد، گرچه خرده بورژواهای تحصیل کرده اروپا و آمریکا و از آنجمله سران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم هنوز در نادیدن اینموضوع عناد میورزند. هند بریتانیا در رأس این کشورها قرار دارد و هر قدر در این کشور از یکطرف عده پرولتاریای صنایع و راه های آهن فزونتر میگردد و از طرف دیگر عملیات تروریستی انگلیسها، که بیش از پیش به کشتارهای دستجمعی (آمریتسار) (۳۲۸) و به تازیهانه زندهای در ملاء عام و غیره متوسل میشوند، دد صفتانه تر میگردد، انقلاب هم در این کشور با سرعت بیشتری نمو میکند.

### ۳. تناسب قوای طبقاتی در روسیه

عامل تعیین کننده وضع سیاسی داخلی روسیه شوروی اینستکه در اینجا ما برای نخستین بار در تاریخ جهانی طی چند سال است که ناظر وجود فقط دو طبقه هستیم: یکی پرولتاریا، که صنایع ماشینی بزرگ بسیار جوان ولی بهر حال معاصر در جریان ده ها سال ویرا تربیت کرده است، و دیگری دهقانان خرده پا، که اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند. زمینداران بزرگ و سرمایه داران در روسیه محو نشده اند، بلکه در معرض سلب مالکیت کامل قرار گرفته و از لحاظ سیاسی، بعنوان یک طبقه که بقایای آن خود را در بین کارمندان دولتی حکومت شوروی پنهان ساخته اند، بکلی درهم شکسته اند. آنها سازمان طبقاتی خود را در خارجه بصورت مهاجرینی که تعداد آنها احتمالاً از یک میلیون و نیم تا دو میلیون است و بیش از ۵۰ روزنامه یومیه کلیه احزاب بورژوائی و «سوسیالیستی» (یعنی خرده بورژوائی) و بقایای ارتش را در اختیار خود دارند و با بورژوازی بین المللی ارتباطات کثیری دارند، حفظ کرده اند. این مهاجرین با تمام قوا و وسائل برای معدوم ساختن حکومت شوروی و احیای سرمایه داری در روسیه فعالیت مینمایند.

### ۴. پرولتاریا و دهقانان در روسیه

با وجود یک چنین وضع داخلی روسیه وظیفه عمده پرولتاریای آن، بعنوان طبقه حاکمه، عبارت میشود از تعیین صحیح و اجرای آن اقداماتیکه برای رهبری دهقانان، برای اتحاد استوار با آنان و برای سلسله طولانی انتقال های تدریجی به زراعت ماشینی بزرگ اجتماعی

شده، ضرورت دارد. انجام این وظیفه در روسیه، خواه بعثت عقب ماندگی کشور ما و خواه بر اثر ویرانی فوق العاده آن در جنگ هفتساله امپریالیستی و داخلی، بسیار دشوار است. ولی صرفنظر از یک چنین خصوصیتی هم وظیفه مزبور در عداد آن دشوارترین وظائف ساختمان سوسیالیستی است، که در برابر کلیه کشورهای سرمایه داری – شاید باستثناء فقط یک کشور انگلستان – قرار خواهد گرفت. معهذ در مورد انگلستان هم نباید این نکته را فراموش کرد، که اگر در آن کشور طبقه کشاورزان اجاره دار خرده پا بسیار کم عده است، ولی در عوض، بعثت بردگی واقعی صدها میلیون تن از افراد مستعمرات «متعلق» به انگلستان نسبت کسانیکه بشیوه خرده بورژوازی زندگی میکنند در بین کارگران و کارمندان فوق العاده هنگفت است.

بدینجهت از نقطه نظر تکامل انقلاب جهانی پرولتری، که یک پروسه تکاملی واحد است، اهمیت دورانی که روسیه آنرا میگذراند عبارت از اینستکه سیاست پرولتاریا، که زمام حکومت کشور را بدست خود گرفته است، نسبت به توده خرده بورژوازی از لحاظ عملی مورد آزمایش و تدقیق قرار گیرد.

## ۵. اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری

### فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه

شالوده مناسبات متقابله صحیح پرولتاریا و دهقانان در روسیه شوروی در دوران سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ یعنی در هنگامی ریخته شده است، که تهاجم سرمایه داران و ملاکین، که هم از طرف بورژوازی جهانی و هم از طرف همه احزاب هوادار دموکراسی خرده بورژوائی (اس ارها و منشویکها) پشتیبانی میشدند موجب پیدایش و تحکیم و تشکل اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در راه حکومت شوروی گردید. جنگ داخلی حادثترین شکل مبارزه طبقاتیست و هر قدر این مبارزه حادثتر باشد، بهمان نسبت هم کلیه اوهام و خرافات خرده بورژوائی با سرعت بیشتری در آتش آن میسوزند و بهمان نسبت خود تجربه عملی بنحوی عیان تر اینموضوع را حتی به عقب مانده ترین قشرهای دهقانان نشان میدهد که فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر به نجات آنانست و اس ارها و منشویک ها عملاً فقط خدمتگذار آستان ملاکین و سرمایه داران هستند.

ولی اگر اتحاد نظامی بین پرولتاریا و دهقانان نخستین شکل اتحاد استوار آنان بود – و

نمی‌توانست نباشد \_ باید گفت که بدون وجود یک اتحاد اقتصادی معین بین طبقات نامبرده، این اتحاد حتی چند هفته هم نمی‌توانست پابرجا بماند. دهقان از دولت کارگری تمام زمینها را دریافت داشت و این دولت از وی در مقابل ملاک و کولاک دفاع نمود؛ کارگران از دهقانان، بعنوان وام تا احیای صنایع بزرگ، خواربار دریافت می‌داشتند.

## ۶. برقراری مناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین

### پرولتاریا و دهقانان

اتحاد بین دهقانان خرده پا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی می‌تواند کاملاً صحیح و استوار باشد، که حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیا شده به پرولتاریا اجازه دهد، در عوض دریافت خواربار از دهقانان، کلیه محصولات را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصاد آنان ضرورت دارد در اختیار آنان بگذارد. باوجود ویرانی عظیم کشور، حصول فوری این مقصود بهیچوجه ممکن نبود. سیستم ضبط مازاد برای کشوری دارای تشکل غیرکافی عملی ترین اقدام بود برای آنکه بتوان در جنگ بینهایت دشوار ضد ملاکین ایستادگی نمود. خشکسالی و بی‌علیقی سال ۱۹۲۰ احتیاج دهقانان را، که بدون آنها شدید بود بسیار شدت داد و انتقال بیدرنگ به مالیات جنسی را بیچون و چرا ضروری ساخت. مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود فراوان وضع دهقانان میگردد و در عین حال آنها را به توسعه کشتزارها و بهبود زراعت علاقمند میسازد. مالیات جنسی انتقالیست از ضبط کلیه مازاد غله دهقان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت.

## ۷. اهمیت و شرایط مجاز نمودن

### سرمایه داری و امتیازها از طرف

### حکومت شوروی

مالیات جنسی طبیعتاً معنایش اینستکه دهقان آزادانه میتواند مازادی را که پس از تأدیه مالیات برایش باقی میماند، در اختیار خود داشته باشد. در آنحدودیکه دولت نمیتواند در عوض تمام این مازاد، محصولاتی از فابریک سوسیالیستی در اختیار دهقان بگذارد، آزادی



بازرگانی مازادها ناگزیر معنایش آزادی بسط سرمایه داریست.

ولی در حدود مذکور این امر، مادامکه امور حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریاست، بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست. برعکس بسط سرمایه داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن از طرف دولت پرولتری (یعنی سرمایه داری «دولتی») با این مفهوم کلمه) در یک کشور خرده دهقانی فوق العاده ویران و عقب مانده، باصرفه و ضروریست (بدیهی است که فقط تا حد معینی) زیرا این امر موجب تسریع اعتلای فوری زراعت دهقانی میگردد. این امر از اینهم بیشتر در مورد امتیازها صادق است: دولت کارگری، بدون اینکه ملی کردن را بهیچوجه فسخ نماید، برخی از کانها و جنگلها و معادن نفت و غیره را به سرمایه داران خارجی اجاره میدهد تا از آنها مقداری آلات و ابزار اضافی و ماشین هائی، که به ما امکان میدهد احیای صنایع بزرگ شوروی را تسریع نمائیم، دریافت نماید.

دادن حصه ای از محصولات گرانها به امتیازداران بدون شک باجی است که دولت کارگری به بورژوازی جهانی میدهد؛ ما، بدون آنکه ذره ای اینموضوع را پرده پوشی نمائیم، باید بطور روشن درک کنیم که صرفه ما در اینستکه این باج را بدهیم تا امر احیای صنایع بزرگ ما و بهبود جدی وضع کارگران و دهقانان تسریع شود.

## ۸. موفقیت های سیاست ما در رشته خواربار

سیاست روسیه شوروی در رشته خواربار طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بدون شک سیاستی بسیار خشن و ناقص بود و موجب بروز سوء استفاده های بسیار گردید. بهنگام اجرای آن یکسلسله اشتباهاتی شد. ولی در آن شرایط این سیاست رویهمرفته یگانه سیاست ممکنه بود. و این سیاست مأموریت تاریخی خود را بانجام رساند یعنی دیکتاتوری پرولتری را در یک کشور ویران و عقب مانده نجات بخشید. واقعیت بلاتردید اینستکه سیاست مزبور تدریجاً راه کمال می پیمود. در نخستین سالی که ما قدرت کامل را در دست داشتیم (اول اوت سال ۱۹۱۸ - اول اوت سال ۱۹۱۹) دولت ۱۱۰ میلیون پوط غله و در سال دوم ۲۲۰ میلیون و سال سوم بیش از ۲۸۵ میلیون پوط غله جمع آوری کرد.

اکنون که ما تجربه عملی اندوخته ایم این وظیفه را وجهه همت خود قرار میدهیم که ۴۰۰ میلیون پوط غله جمع آوری نمائیم (میزان مالیات جنسی = ۲۴ میلیون پوط) و امید انجام این وظیفه را داریم. دولت کارگری فقط در صورت داشتن یک ذخیره واقعی کافی خواربار قادر

خواهد بود از لحاظ اقتصادی روی پای خود استوار بایستد و احیای صنایع بزرگ را، گرچه به آهستگی ولی بلاانحراف، تأمین نماید و یک سیستم مالی صحیح بوجود آورد.

## ۹. بنیاد مادی سوسیالیسم و نقشه

### الکتریفیکاسیون روسیه

یگانه بنیاد مادی سوسیالیسم میتواند صنایع ماشینی بزرگ باشد. که قادر است زراعت را نیز دگرگون سازد. ولی به این حکم کلی نمیتوان اکتفا ورزید. باید آنرا مشخص ساخت. صنایع بزرگ متناسب با سطح تکنیک نوین و قادر به دگرگون ساختن زراعت عبارتست از الکتریفیکاسیون سراسر کشور، کار علمی مربوط به تنظیم نقشه یک چنین الکتریفیکاسیون جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را ما میبایست انجام دهیم و آنرا انجام داده ایم. این کار با شرکت بیش از ۲۰۰ تن از بهترین کارکنان علمی و مهندسی و آگرونوم های روسیه پایان رسیده و بصورت یک کتاب قطور چاپ شده و از نظر کلی در هشتمین کنگره کشوری شوراهای روسیه در دسامبر سال ۱۹۲۰ بتصویب رسیده است. اکنون دیگر موجبات تشکیل کنگره کشوری الکتروتکنیسیس های روسیه فراهم آمده و این کنگره در اوت سال ۱۹۲۱ تشکیل خواهد شد و این کار را مورد بررسی مفصل قرار خواهد داد و آنوقت این کار بتصویب نهائی دولت خواهد رسید. کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون نوبت اول برای مدت دهسال در نظر گرفته شده است و انجام آن مستلزم قریب ۳۷۰ میلیون روز کار است.

اگر در سال ۱۹۱۸ تعداد کارخانه های برق جدید التأسیس در کشور ما ۸ بود (با قدرت ۴۷۵۷ کیلووات)، در سال ۱۹۱۹ این رقم به ۳۶ رسید (با قدرت ۱۶۴۸ کیلووات) و در سال ۱۹۲۰ به ۱۰۰ رسید (با قدرت ۸۶۹۹ کیلووات).

هر اندازه هم که این آغاز برای کشور پهناور ما ناچیز باشد، با این وجود شالوده ریخته شده، کار براه افتاده و روز بروز بهتر پیش میرود. دهقان روس پس از جنگ امپریالیستی، پس از آشنائی یکمیلیون نفر اسیر در آلمان با تکنیک پیشرو معاصر آن، پس از تجربه شاق ولی نیرو بخش جنگ داخلی سه ساله - دیگر آن دهقان عهد کهن نیست. وی هر ماهی که میگذرد با روشنی و وضوح بیشتری می بیند که رهبری پرولتری تنها عاملیست که میتواند توده کشاورزان خرده پا را از بردگی سرمایه خارج سازد و آنها را به سوسیالیسم برساند.

## ۱۰. نقش «دموکراسی خالص» انترناسیونال دوم

و دو و نیم، اس ارها و منشویکها بعنوان

متفقین سرمایه

دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای قطع مبارزه طبقاتی نبوده، بلکه بمعنای ادامه این مبارزه بشکل نوین و با وسائل نوین است. مادامکه طبقات برجا هستند و بورژوازی سرنگون شده در یک کشور حملات خود را علیه سوسیالیسم در مقیاس بین المللی ده برابر فزونتر میسازد، این دیکتاتوری ضروریست. طبقه کشاورزان خرده پا نمیتواند در دوران انتقال یکسلسله تزلزلات از خود نشان ندهد. دشواریهای وضع انتقالی و نفوذ بورژوازی ناگزیر گاهگاه موجب بروز تزلزلات در روحيات این توده میگردد. پرولتاریا، که بر اثر فروپاشیدگی پایه زندگی خود، یعنی صنایع ماشینی بزرگ، ضعیف شده و تا اندازه ای جنبه طبقاتی خود را از دست داده است، وظیفه تاریخی بس دشوار و بسیار خطیری بر عهده دارد که عبارتست از ایستادگی در برابر این تزلزلات و به سرانجام رساندن مأموریت خود در رشته رهائی کار از زیر یوغ سرمایه.

مظهر سیاسی تزلزلات خرده بورژوازی – سیاست احزاب دموکرات خرده بورژوآئی یعنی احزاب انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم است، که نمونه های روسی آن عبارتند از احزاب اس ارها («سوسیالیست – رولوسیونرها») و منشویکها. این احزاب، که اکنون در خارجه از خود دارای ستادهای کل و روزنامه هستند، عملاً با تمام ضد انقلاب بورژوآئی ائتلاف دارند و با اخلاص کامل به خدمت وی کمر بسته اند.

پیشوایان عاقل بورژوازی بزرگ روس و در رأس آنان میلیوکف، پیشوای حزب «کادت ها» («دموکراتهای مشروطه خواه») بنحوی کاملاً روشن، دقیق و صریح این نقش دموکراسی خرده بورژوآئی، یعنی اس ارها و منشویکها را ارزیابی نموده اند. میلیوکف در مورد شورش کرونشتات، که در آن منشویکها و اس ارها و گارد سفیدها نیروهای خود را متحد ساخته بودند، بنفع شعار «شوراها بدون بلشویکها» اظهار نظر کرد. او، ضمن بسط این فکر، نوشت: «زهی مقام و افتخار» بر اس ارها و منشویکها («پراودا»، شماره ۶۴، سال ۱۹۲۱، نقل از روزنامه «آخرین اخبار» منتشره در پاریس)، که وظیفه نخستین نقل مکان حکومت و خارج ساختن آن از دست بلشویکها بدوش آنها قرار دارد. میلیوکف، پیشوای بورژوازی بزرگ درسهای کلیه انقلاب ها را حاکی از اینکه دموکراسی خرده بورژوآئی قادر به نگاهداری حکومت نیست و همواره فقط پرده ساتریست برای دیکتاتوری بورژوازی و فقط پله ایست برای نیل به قدرت

مطلقه بورژوازی، بدرستی در نظر می‌گیرد.

انقلاب پرولتری در روسیه بار دیگر این تجربه سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۴ و ۱۸۴۸-۱۸۴۹ را تأیید میکند و مؤید این سخنان فردریک انگلس است که در تاریخ ۱۱ دسامبر سال ۱۸۸۴ در نامه خود به بیل مینویسد:

...«دموکراسی خالص... در لحظه انقلاب برای مدتی کوتاه یک اهمیت موقت کسب مینماید... و نقش آخرین لنگر نجات کلیه اقتصاد بورژوائی و حتی فتودالی را ایفا میکند... عیناً بهمینسان از مارس تا سپتامبر سال ۱۸۴۸ تمام خیل فتودال – بوروکراتها از لیبرالها پشتیبانی میکردند، تا بدینوسیله توده های انقلابی را در حال اطاعت نگاهدارند... بهرحال در دوران بحران و فردای آن یگانه دشمن ما عبارت خواهد بود از تمام خیل مرتجعین، که در پیرامون دموکراسی خالص حلقه میزنند و این مطلب را، بعقیده من، بهیچوجه نباید از مد نظر دور داشت» (این قسمت در تاریخ ۹ ژوئن سال ۱۹۲۱ بزبان روسی در شماره ۳۶۰ روزنامه «کمونیستیچکی ترود» ضمن مقاله رفیق و. آذراتسکی تحت عنوان «مارکس و انگلس در باره دموکراسی» درج شده است. متن آلمانی آن در کتاب موسوم به فردریک انگلس: «وصایای سیاسی»، برلن، سال ۱۹۲۰، شماره ۱۲ مجله «کتابخانه بین المللی جوانان»، ص ۱۹ درج شده است).

ن. لنین

مسکو، کرمل، ۱۳ ژوئن سال ۱۹۲۱

## ۷\_ دوران جدید و اشتباهات

### قدیم بصورت جدید

هر تحول خود ویژه تاریخ تغییرات چندی را در شکل تزلزلات خرده بورژوائی، که همیشه در کنار پرولتاریا جای دارد و همیشه بدرجات گوناگون در محیط پرولتاریا رخنه مینماید، موجب می‌گردد.

رفرمیسم خرده بورژوائی، یعنی چاکری در آستان بورژوازی، که بوسیله عبارات نغز دموکراتیک و «سوسیال» دموکراتیک و خواهشهای مذبوحانه پرده پوشی میشود و انقلابی مآبی

خرده بورژوازی که در گفتار مخوف و عبوس و متفرعن و در کردار تفرقه و پراکندگی و تهی مغزی صرف است – چنین است دو «سیلاب» این تزلزلات. مادامکه عمیقترین ریشه های سرمایه داری برانداخته نشده، این تزلزلات ناگزیر است شکل این تزلزلات اکنون، بمناسبت چرخش معینی که در سیاست اقتصادی حکومت شوروی روی داده است، تغییر مینماید.

برهان اصلی عناصر دارای ماهیت منشویکی چنین است: «بلشویک ها راه قهقرا را در پیش گرفته بسوی سرمایه داری میروند و این فنای آنهاست. انقلاب بهرحال، و انقلاب اکتبر از آنجمله، انقلاب بورژوازی از کار در می آید! زنده باد دموکراسی! زنده باد رفرمیسم!». اعم از اینکه این مطلب بشیوه صرفاً منشویکی یا اس اری گفته شده باشد و یا با روح انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم، ماهیت آن یکی است.

برهان اصلی نیمه آنارشیست ها نظیر «حزب کمونیست کارگری» آلمان (۳۲۹) و یا آن بخش از اپوزیسیون کارگری سابق ما که از حزب بیرون رفته و یا در حال بیرون رفتن است چنین است: «بلشویکها اکنون دیگر به طبقه کارگر ایمان ندارند!» شعارهایی که از اینجا نتیجه گیری میشود کما بیش به شعارهای «کرونشات» در بهار سال ۱۹۲۱ شبیه است.

وظیفه مارکسیست ها اینستکه بنحوی هر چه هشیارانه تر و دقیقتر محاسبه نیروهای واقعی طبقاتی و فاکت های انکار ناپذیر را در نقطه مقابل ندبه و زاری و سراسیمگی فیلیسترهای اردوگاه رفرمیسم و فیلیسترهای اردوگاه انقلابی مآبی قرار دهند.

مراحل عمده انقلاب ما را بخاطر بیاورید. مرحله نخست، که باصطلاح مرحله سیاسی است، فاصله زمانی بین ۲۵ اکتبر تا ۵ ژانویه یعنی تا انحلال مجلس مؤسسان را، در بر میگیرد. ما طی تقریباً ده هفته، برای نابودی واقعی و کامل بقایای فئودالیسم در روسیه، صد برابر کاری را انجام دادیم که منشویکها و اس ارها طی ۸ ماه حکومت خود (فوریه – اکتبر سال ۱۹۱۷) انجام داده بودند. منشویک ها و اس ارها، و در خارجه تمام قهرمانان انترناسیونال دو ونیم در آهنگام دستیاران بیمقدار ارتجاع بودند. آنارشیست ها یا دست و پای خود را گم کرده در کناری ایستاده بودند و یا به ما کمک میکردند. آیا انقلاب در آهنگام بورژوازی بود؟ البته بود، – چون کاری را که ما میبایست بپایان رسانیم عبارت بود از فرجام انقلاب بورژوا دموکراتیک و هنوز در داخل «دهقانان» مبارزه طبقاتی وجود نداشت. ولی در عین حال ما برای انقلاب سوسیالیستی پرولتری کارهای بسیار زیادی ما فوق انقلاب بورژوازی انجام دادیم: (۱) نیروهای طبقه کارگر را در رشته استفاده این طبقه از قدرت دولتی بیش از هر زمانی گسترش دادیم. (۲) به بت های دموکراسی خرده بورژوازی یعنی مجلس مؤسسان و

«آزادی‌های» بورژوازی نظیر آزادی مطبوعات برای ثروتمندان ضربتی وارد ساختیم، که در مقیاس جهانی محسوس بود. ۳) ما دولت طراز شوروی بوجود آوردیم که پس از سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۷۱ گام عظیمی به پیش بود.

مرحله دوم صلح برست است. رواج عبارت پردازی انقلابی علیه صلح – عبارت پردازی نیمه میهن پرستانه در بین اس ارها و منشویکها و عبارت پردازی «چپ» در بین بخشی از بلشویک ها. خرده بورژوا سراسیمه وار یا با شادی موزیانه علی الدوام میگفت: «همینکه با امپریالیسم آشتی کردیم دچار فنا شده ایم». ولی اس ارها و منشویکها، بمثابة شریک غارتگری بورژوازی به ضد کارگران، با امپریالیسم آشتی می کردند. «آشتی» ما این بود که بخشی از دارائی خود را به غارتگر میدادیم تا بدینوسیله حکومت کارگران را نجات بخشیم و ضربات باز هم شدیدتری به غارتگر وارد سازیم. از این عبارات که گویا ما به «نیروی طبقه کارگر ایمان نداریم» در آزمون خیلی شنیدیم، ولی نگذاشتیم با عبارت پردازی ما را بفریبند.

مرحله سوم. جنگ داخلی از شورش چکوسلاواک ها و «هواداران مجلس مؤسسان» تا ورنانگل، یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. در آغاز جنگ ارتش سرخ ما وجود نداشت. این ارتش اکنون هم در مقابل ارتش هر یک از کشورهای آنتانت، چنانچه نیروهای مادی با هم مقایسه شوند، ناچیز است. و با وجود این ما در مبارزه علیه کشورهای آنتانت، که دارای اقتدار جهانی هستند، پیروز شدیم. اتحاد دهقانان و کارگران تحت رهبری قدرت دولتی پرولتری – بعنوان مظفریت تاریخ جهانی – بمدارج بیسابقه ای ارتقاء یافته است. منشویک ها و اس ارها نقش دستیاران سلطنت را بازی می کردند، – خواه دستیار مستقیم (وزراء، سازماندهان، موعظه گران) و خواه مستور (روش بسیار «ظریف») و بسیار رذیلانه چرنف ها و مارتف ها که ظاهراً خود را کنار میکشیدند ولی عملاً با قلم خود علیه ما فعالیت میکردند). آنارشیست ها هم مذبحخانه خود را باینور و آنور میزدند: بخشی به ما کمک میکردند و بخشی با فریادهای خود علیه انضباط نظامی یا با شکاکیت خود کارها را خراب میکردند.

مرحله چهارم. کشورهای آنتانت مجبور شدند دست از مداخله مسلحانه و محاصره بردارند (آیا برای مدت مدیدی؟). کشوری که بنحو بیسابقه ای ویران شده است بزحمت دارد بحال می آید و تازه دارد به تمام ژرفای ویرانی پی میبرد و دردناکترین مصائب و وقفه صنایع و خشکسالی و قحطی و بیماریهای همه گیر را احساس مینماید.

ما در مبارزه جهانی – تاریخی خود به عالیتترین مدارج و در عین حال به دشوارترین مرحله رسیده ایم. دشمن در لحظه کنونی و در دوران کنونی دیگر دشمن دیروز نیست. دشمن –

اردوهای گارد سفیدیها نیست که تحت فرمان ملاکین و مورد پشتیبانی کلیه منشویکها و اس‌ارها و تمام بورژوازی بین‌المللی بودند. دشمن عبارتست از وضع معمولی و متعارفی اقتصادیات کشور خرده‌دهقانی ما که صنایع بزرگ آن ویران و خرابست. دشمن عبارتست از عنصر خرده‌بورژوازی که ما را مانند هوا احاطه کرده است و با شدتی بسیار در صفوف حزب رخنه میکند. و اما پرولتاریا جنبه طبقاتی خود را از دست داده است، یعنی از مسیر طبقاتی خود خارج شده است. فابریک‌ها و کارخانه‌ها از کار باز ایستاده‌اند و پرولتاریا ضعیف و پراکنده و ناتوان شده است. و حال آنکه عنصر خرده‌بورژوازی داخل کشور از جانب تمام بورژوازی بین‌المللی، که هنوز دارای اقتدار جهانیست، پشتیبانی میشود.

چگونه میتوان در اینمورد دچار ترس نشد؟ بویژه قهرمانانی نظیر منشویکها و اس‌ارها و شوالیه‌های انترناسیونال دو ونیم و آنارشیست‌های زبون و دوستداران عبارت‌پردازی «چپ». «بلشویک‌ها به سرمایه‌داری باز میگردند، کار بلشویک‌ها تمام است، انقلاب آنها هم از حدود انقلاب بورژوازی فراتر نرفت». این فریادها را ما بحد کافی میشنومیم.

ولی ما دیگر به این فریادها عادت کرده‌ایم.

ما خطرات را کوچک نمیشمریم. ما مستقیماً به چهره خطر مینگریم. ما به کارگران و دهقانان میگوئیم: خطر عظیم است – همپیوستگی، پایداری و خونسردی بیشتر نشان دهید، عناصر منشویک و اس‌ار و آشوب‌طلبان و هوچی‌ها را بدور افکنید.

خطر عظیم است. دشمن از لحاظ اقتصادی بمراتب نیرومندتر از ما است. همانگونه که دیروز از لحاظ نظامی بمراتب نیرومندتر از ما بود. ما اینرا میدانیم و نیروی ما در دانائی ماست. ما، خواه برای تصفیه روسیه از فئودالیسم، خواه برای تکامل کلیه نیروهای کارگران و دهقانان، خواه برای مبارزه جهانی علیه امپریالیسم، خواه برای جنبش پرولتری بین‌المللی، که از قید دنائت‌ها و پستی‌های انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم رهائی یافته است، آنچنان کار زیادی انجام داده‌ایم که فریادهای آشوب‌طلبانه در ما تأثیری نمیکند. ما فعالیت انقلابی خود را کاملاً و بیش از حد «موجه ساخته‌ایم» و با کردار خود بتمام جهانیان ثابت کرده‌ایم که انقلابیگری پرولتری برخلاف «دموکراسی» منشویکی – اس‌اری و رفرمیسم جبنانه‌ایکه در لفافه عبارات مظنطن پرده‌پوشی میشود، به چه کارهائی قادر است.

هر کس پیش از آغاز یک مبارزه کبیر از شکست بهراسد، فقط به قصد استهزاء کارگران میتواند خود را سوسیالیست بنامد.

همانا بدانجهت که ما هراسی نداریم مستقیماً به چهره خطر بنگریم، لذا از نیروهای خود

برای مبارزه بهتر استفاده مینمائیم، - شانس ها را هشیارانه تر، با احتیاط تر و با حساب بیشتری می سنجیم و به تمام گذشتهائی که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای دشمن است تن در میدهیم (همانگونه که اکنون حتی احمقترین افراد هم متوجه شده اند که «صلح برست» گذشتهی بود که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای امپریالیسم بین المللی گردید).

منشویک ها فریاد میکشند که مالیات جنسی، آزادی بازرگانی، اجازه امتیازات و سرمایه داری دولتی بمعنای ورشکستگی کمونیسم است. به این منشویک ها در خارجه لوی کمونیست سابق افزوده شده است؛ از این لوی مادامکه اشتباهاتش را ممکن بود بعنوان عکس العملی در مقابل اشتباهاتی تلقی کرد که کمونیست های «چپ»، بویژه در مارس ۱۹۲۱ در آلمان (۳۲۰) مرتکب شده بودند، میبایست دفاع کرد؛ ولی وقتی بجای اعتراف به عدم حقانیت خود، در تمام جهات به منجلا ب منشویسم درمیغلطد، دیگر از وی نباید دفاع کرد.

ما به منشویکهای جنجالگر میتوانیم لااقل این نکته ساده را متذکر شویم که هنوز بهار سال ۱۹۱۸ بود که کمونیست ها اندیشه ائتلاف و اتحاد با سرمایه داری دولتی را علیه عنصر خرده بورژوائی اعلام نمودند و از آن دفاع میکردند. سه سال پیش از این! در نخستین ماه های پیروزی بلشویک ها! بلشویکها همانموقع بصیر و هشیار بودند. از آلمان ب بعد هم هیچکس نتوانسته است صحت حساب هشیارانه ما را در مورد نیروهای موجود، تکذیب نماید. لوی، که بمنجلا ب منشویسم در غلطیده است، به بلشویکها (که او پیروزی سرمایه داری را بر آنها «پیشبینی میکند»)، همانگونه که همه خرده بورژواها، دموکرات ها، سوسیال دموکرات ها و غیره فنای ما را در صورتیکه مجلس مؤسسان را منحل سازیم پیشبینی میکردند!) توصیه میکند برای گرفتن کمک، به تمام طبقه کارگر رجوع نمایند! زیرا، اگر ملاحظه بفرمائید، گویا تاکنون فقط بخشی از طبقه کارگر به آنها کمک میکرده است!

در اینمورد لوی بنحو شگرفی با آن نیمه آنارشیستها و هوچی ها و تا اندازه ئی با برخی از افراد «اپوزیسیون کارگری» سابق جور می آید که دوست دارند عبارات پرسروصدائی در باره اینموضوع بکار برند که گویا بلشویک ها اکنون دیگر «به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند». هم منشویکها و هم عناصر آنارشیست منش این مفهوم «نیروهای طبقه کارگر» را بدون اینکه بتوانند در باره مضمون واقعی و مشخص آن تعمق نمایند، به بت تبدیل مینمایند. سخن آرائی جایگزین بررسی و تجزیه و تحلیل این مضمون میگردد.

حضرات عضو انترناسیونال دو ونیم، که مایلند انقلابی نامیده شوند، عملاً هر وقت اوضاع جنبه جدی بخود میگیرد، ضد انقلابی از کار در می آیند، زیرا از تخریب قهری دستگاه



دولتی کهنه میترسند و به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند. وقتی ما این مطلب را در مورد اس ارها و شرکاء می‌گفتیم، عبارت پردازی نبود. همه کس میدانند که انقلاب اکتبر عملاً نیروهای جدید و طبقه جدیدی را به پیش کشید، و بهترین نمایندگان پرولتاریا اکنون روسیه را اداره میکنند و ارتش بوجود آورده و آنرا اداره کرده اند و دستگاه اداری محلی و غیره ایجاد نموده و صنایع و غیره را رهبری مینمایند. اگر در این دستگاه اداری کجرویهای بوروکراتیک وجود دارد، ما این شر را پنهان نداشته، بلکه افشا می‌سازیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم. کسیکه بعلت مبارزه علیه کجروی نظام نوین، مضمون آنرا فراموش میکند و این نکته را از یاد می برد که طبقه کارگر دولت طراز نوین بوجود آورده و آنرا اداره میکند، چنین کسی صرفاً قادر به تفکر نیست و روی هوا صحبت میکند.

ولی «نیروهای طبقه کارگر» نامحدود نیست. اگر جریان ورود نیروهای تازه نفس طبقه کارگر اکنون ضعیف و گاهی بسیار ضعیف است. اگر، علی رغم تمام فرمانها، شعارها و تبلیغات، علی رغم تمام فرمانهای مربوط به «بالا کشیدن غیر حزبی ها»، مع الوصف جریان ورود این نیروها ضعیف است، در اینجا دیگر خلاص کردن گریبان خود بوسیله سخن آرائی در باره «بی‌ایمانی به نیروهای طبقه کارگر» معنایش سقوط تا مرحله عبارت پردازی پوچ است.

بدون یک «تنفس» معین این نیروهای نوین پدید نمی آیند؛ این نیروها جز با آهستگی نمو نمیکند؛ جز بر اساس صنعت بزرگ احیا شده (بعبارت دقیقتر و مشخص تر بر اساس الکتریفیکاسیون) از جای دیگری نمیتوان این نیروها را بدست آورد.

پس از تشنجات بسیار عظیمی که در جهان سابقه نداشته است، برای طبقه کارگر در کشور خرده دهقانی ویران شده، برای طبقه کارگری که در مقیاسی وسیع بر اثر از دست دادن جنبه طبقاتی آسیب دیده است، مدت زمان معینی لازم است تا نیروهای نوین بتوانند رشد یابند و خود را برسانند و نیروهای قدیمی و فرسوده بتوانند «خود را مرمت نمایند». ایجاد یک دستگاه نظامی و دولتی، که پیروزمندانه از عهده آزمایشات سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بر آمده، — کار عظیمی بوده است که آن «نیروهای طبقه کارگر» را که واقعاً موجودند (و موجودیت آنها در سخن آرائیهای هوچی ها نیست) بخود مشغول کرده و تصرف نمود و تماماً در بر گرفته است. باید این مطلب را درک کرد و واقعیت، یا بهتر بگوئیم ناگزیری اضافه رشد بطئی نیروهای جدید طبقه کارگر را بحساب آورد.

هنگامیکه منشویکها در باره «بناپارسیسم» بلشویکها فریاد میزنند (که آری علی رغم اراده «دموکراسی» به ارتش و دستگاه دولتی تکیه میکنند)، بدینوسیله تاکتیک بورژوازی به احسن

وجهی بیان می‌گردد و میلیوکف هم بدرستی از آن، از شعارهای «کرونشتات» (بهار سال ۱۹۱۲)، پشتیبانی مینماید. بورژوازی بدرستی اینموضوع را در نظر می‌گیرد که «نیروهای واقعی» «طبقه کارگر» اکنون عبارتند از پیشاهنگ نیرومند این طبقه (یعنی حزب کمونیست روسیه که نه دفعه، بلکه در جریان ۲۵ سال با کردار خود نقش و عنوان و نیروی «پیشاهنگ» یگانه طبقه انقلابی را برای خود بکف آورده است) بعلاوه عناصریکه در اثر از دست دادن جنبه طبقاتی بحداکثر ضعیف شده و در برابر تزلزلات منشویکی و آنارشستی بحداکثر تسلیم پذیرند.

در لفافه شعار «اعتماد بیشتر به نیروی طبقه کارگر» اکنون عملاً نفوذ عناصر منشویک و آنارشست تقویت می‌گردد: کرونشتات در بهار سال ۱۹۲۱ با وضوح تمام این موضوع را ثابت کرد و نشان داد. هر کارگر آگاه باید کسانی را که در باره «بی ایمانی ما به نیروهای طبقه کارگر» عربده می‌زنند رسوا کند و طرد نماید، زیرا این هوچی ها عملاً دستیار بورژوازی و ملاکین هستند، که از راه بسط نفوذ منشویک ها و آنارشست ها سیاست تضعیف پرولتاریا را، که بسود بورژوازی و ملاکین است، عملی مینمایند.

اینست کنه مطلب، هر آینه در مضمون واقعی مفهوم «نیروهای طبقه کارگر» تعمق شود! حضرات گرامی کجاست کار شما، کجاست فعالیت شما در رشته بالا کشیدن واقعی غیر حزبیها برای شرکت در مهمترین «جبهه» کنونی، یعنی جبهه اقتصادی و فعالیت در ساختمان اقتصادی؟ اینست سئوالی که کارگران آگاه باید در برابر هوچی ها مطرح نمایند. بدینوسیله است که همواره میتوان و باید هوچی ها را رسوا ساخت و ثابت کرد که آنها در عمل به ساختمان اقتصادی کمک ننموده، بلکه مانع آن می‌گردند، به انقلاب پرولتری کمک ننموده، بلکه مانع آن می‌گردند، تمایلات پرولتری را عملی نکرده، بلکه تمایلات خرده بورژوائی را عملی مینمایند و در آستان طبقه بیگانه به خدمت مشغولند.

شعار ما چنین است: نابود باد هوچی ها! نابود باد دستیاران غیر آگاه گارد سفیدیها که اشتباهات بهار سال ۱۹۲۱ کرونشتاتی های بداقبال را تکرار مینمایند! برای کار عملی که در آن خود ویژگی لحظه کنونی و وظائف آن در نظر گرفته شود به پیش! ما کردار لازم داریم نه گفتار.

تجزیه و تحلیل هشیارانه این خود ویژگی و محاسبه نیروهای طبقاتی واقعی و دور از هرگونه پندار به ما چنین می‌گوید:

– پس از دوران حصول کامیابی‌هایی که پرولتاریا در رشتهٔ خلاقیت جنگی و اداری و سیاسی عمومی بدست آورد، و تاریخ نظیر آنرا هنوز بخود ندیده بود، فرا رسیدن دوران نشو و نمای بمراتب بطنی تر نیروهای نوین جنبه تصادفی نداشته، بلکه ناگزیر بود. مسبب آن اشخاص یا احزاب نبوده، بلکه علل ابژکتیف است. در امور اقتصادی، ناگزیر ساختمان دشوارتر، بطنی تر و تدریجی تر خواهد بود؛ این امر از ماهیت این کار در مقایسه با امور نظامی، اداری و سیاسی ناشی میگردد. این امر از دشواری خاص امور اقتصادی و، اگر استعمال این اصطلاح جایز باشد، از عمق بیشتر زمینهٔ آن ناشی میگردد.

بدینجهت ما با نهایت احتیاط، با احتیاطی سه باره، باید بکوشیم وظائف خود را در این مرحلهٔ جدید و عالیتز مبارزه تعیین نمائیم. در تعیین این وظائف قانع تر باشیم؛ بیشتر گذشت قائل گردیم، البته در آنحدودیکه پرولتاریا، با حفظ موقعیت خود بعنوان طبقهٔ حاکمه، میتواند گذشت قائل شود هر چه سریعتر به جمع آوری مالیات جنسی معتدل پردازیم و هر چه بیشتر برای بسط و تحکیم و احیای اقتصاد دهقانی آزادی قائل شویم: بنگاه‌هایی را که وجودشان برای ما ضرورت مطلق ندارد به اجاره کنندگان و از آنجمله به سرمایه داران خصوصی و امتیازداران خارجی بدهیم. برای ما ائتلاف یا اتحاد دولت پرولتری با سرمایه داری دولتی علیه عنصر خرده بورژوازی ضرورت دارد. این اتحاد را باید از روی کاردانی و طبق اصل «هفت بار گز کن و یک بار ببر» عملی ساخت. رشته‌های هر چه کمتری از کار، و فقط آن رشته‌هایی را که مطلقاً ضروری هستند، برای خود باقی بگذاریم. نیروهای ضعیف شدهٔ طبقهٔ کارگر را در عرصه کوچکتري متمرکز کنیم، ولی در عوض بنحوی استوارتر خود را پابرجا سازیم و خود را نه یکبار و نه دو بار، بلکه بارها بوسیلهٔ تجربه عملی و ارسی نمائیم. گام به گام و وجب به وجب به پیش روییم – والا «ارتشی» که ما داریم در چنین راه دشوار، در چنین اوضاع و احوال شاق و با وجود چنین مخاطراتی بنحو دیگری نمیتواند پیشروی کند. هر کس این کار برایش «خسته کننده»، «غیر جالب» و «نامفهوم» است، هر کس روی ترش میکند یا دچار سراسیمگی میگردد یا بوسیله سخن آرائی در باره فقدان «اعتلای پیشین» و «شور و هیجان پیشین» و غیره خود را سرمست میسازد، – چنین کسی را بهتر است «از کار مرخص نمود» و تحویل بایگانی داد تا نتواند زیانی وارد سازد، زیرا او نمیخواهد یا نمیتواند در مورد خودویژگی لحظهٔ کنونی و مرحلهٔ کنونی مبارزه بیاندهد.

ما در شرایط ویرانی عظیم کشور و بته کشیدن قوای پرولتاریا با بکار بردن یک رشته مساعی تقریباً مافوق طاقت انسانی به دشوارترین کارها دست میزنیم که عبارت است از

ساختمان بنیاد اقتصاد واقعاً سوسیالیستی، و برقراری مبادله صحیح کالا (بعبارت صحیحتر: مبادله محصول) بین صنایع و زراعت. دشمن هنوز بمراتب نیرومندتر از ما است؛ مبادله کالا بشیوه آنارشیستی و انبان بدوشی و انفرادی در هر گام کار ما را مختل میسازد. ما دشواریها را بنحوی روشن می بینیم و بنحوی سیستماتیک و با سرسختی برای فائق آمدن بر آنها میکوشیم. به سازمانهای محلی باید ابتکار و استقلال بیشتر و نیروی بیشتری داده شود و نسبت به تجربه عملی آنها توجه بیشتری مبذول گردد. طبقه کارگر از راه دیگری نمیتواند جراحات خود را التیام بخشد و «نیروی طبقاتی» پرولتاری خود را احیا نماید و اعتماد دهقانان نسبت به رهبری پرولتری از راه دیگری نمیتواند راسخ گردد، مگر بموازات احراز موفقیت واقعی در رشته احیای صنایع و برقراری شیوه صحیح مبادله دولتی محصولات که هم برای دهقان و هم برای کارگر صرفه دارد. بموازات این موفقیت ها است که ما جریانی از نیروهای نوین بدست خواهیم آورد، شاید سرعت این امر طبق دلخواه یک یک ما نباشد، ولی ما این جریان را بدست خواهیم آورد.

در راه کاری بطئی تر و محتاطانه تر، متین تر و استوارتر به پیش!

۲۰ اوت سال ۱۹۲۱

در تاریخ ۲۸ اوت سال ۱۹۲۱  
در شماره ۱۹۰ روزنامه «پراودا»  
بامضای. ن. لنین بچاپ رسید.

#### ۸\_ در باره تصفیه حزب (۳۳۱)

تصفیه حزب ظاهراً در سیر تکامل خود بکاری جدی و فوق العاده مهم مبدل شده است. نقاطی هستند که در آنجا حزب را بطور عمده به اتکاء تجربه و تذکرات کارگران غیر حزبی تصفیه میکنند، تذکرات آنها را در مد نظر میگیرند و نظر نمایندگان توده پرولتری غیر حزبی را به حساب می آورند. این آنچیز است که از همه پربهتر و مهمتر است. اما اگر ما واقعاً موفق میشدیم بدین نحو حزب را از بالا تا پائین «بدون توجه به شخصیت» تصفیه کنیم،

دستاورد انقلاب در واقع بزرگ می بود.

زیرا اکنون دستاوردهای انقلاب نمیتواند مانند سابق باشد. این دستاوردها خصلت خود را ناگزیر، بعلت انتقال از جبهه جنگ به جبهه اقتصاد و به سیاست اقتصادی نوین و شرایطی که مقدم بر هر چیز افزایش بازده کار و انضباط کار را می طلبد، تغییر میدهد. در چنین دوره ای دستاورد عمده انقلاب بهبود داخلی است، که پر جلوه و نمایان و بلافاصله مشهود نیست و بهبودیست در رشته کار و طرح آن و نتایج آن، بهبود بمعنای مبارزه علیه نفوذ عناصر خرده بورژوازی و خرده بورژوا – آنارشیستی است، که هم حزب و هم پرولتاریا را متلاشی می کند. برای عملی ساختن این بهبود باید حزب را از عناصری که خود را از توده جدا میکنند (و بطریق اولی از عناصری که حزب را در مقابل توده مفتضح مینمایند) تصفیه کرد. البته ما به همه تذکرات توده تابع نمیشویم زیرا توده نیز گاه – و بویژه در سالهای خستگی فوق العاده و فرسودگی ناشی از مصائب و عذابهای فراوان – به روحیاتی تسلیم میشود که ابداً پیشرو نیست. ولی در مورد ارزیابی اشخاص و در مورد اتخاذ روش منفی نسبت به «جا خورده ها» و «کمیسر مآب ها» و «بوروکرات منش ها» تذکرات توده پرولتری غیر حزبی و در بسیاری موارد تذکرات توده غیر حزبی دهقانان بی اندازه گرانبهاست. توده زحمتکش با حساسیت فوق العاده ای فرق کمونیستهای شریف و صدیق را با آن کمونیستهایی که مایه نفرت کسانی میشوند که با عرق جبین تأمین معاش می کنند و هیچگونه امتیاز و هیچگونه «راهی به مقامات بالا» ندارند تشخیص میدهند.

تصفیه حزب با در نظر گرفتن تذکرات زحمتکشان غیر حزبی امر خطیری است. این کار برای ما نتایج جدی ببار خواهد آورد. این کار حزب را از لحاظ پیشاهنگ طبقه، بمراتب نیرومندتر از سابق میسازد ویرا پیشاهنگی میسازد که با طبقه روابط محکمتر دارد و توانائی بیشتری دارد تا طبقه را در میان انبوهی مشکلات و خطرات بجانب پیروزی رهنمون باشد.

من یکی از وظائف فرعی تصفیه حزب را تصفیه آن از منشویکهای سابق میشمرم. بنظر من منشویکهای را که دیرتر از اوان سال ۱۹۱۸ وارد حزب شده اند باید تقریباً به میزانی که از یکصدم تجاوز نکند باقی گذاشت و تازه آنها را هم سه بار و چهار بار مورد واریسی قرار داد. چرا؟ زیرا منشویکها، بمثابة یک جریان، در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ دو خاصیت از خود نشان دادند: اولاً – دمسازی ماهرانه با جریانی که در داخل طبقه کارگر تسلط دارد و خود را در آن «جا زده است»؛ ثانیاً – بنحوی از آنها ماهرانه تر از جان و دل به گارد سفید خدمت کردن، در عمل خدمت کردن و در گفتار از آن دوری جستن. این هر دو خاصیت ناشی از

تمامی تاریخ منشویسم است: در اینمورد کافی است «کنگره کارگری» اکسلردی و روش منشویکها نسبت به کادتها (و به سلطنت) در کردار و گفتار و غیره و غیره بخاطر آورده شود. منشویکها صرفاً و یا آنقدرها از جهت ماکیاولیسم نیست که خود را در حزب کمونیست روسیه «جا می زنند» (گرچه منشویکها از لحاظ شیوه های دیپلوماسی بورژوائی از سال ۱۹۰۳ ثابت کرده اند که در این امر استادان درجه اول هستند)، بلکه بیشتر از جهت «روح دمسازگرانه» ایست که دارند. صفت مشخصه هر اپورتونیستی روح دمسازگرانه است (ولی هر دمساز شدنی اپورتونیسم نیست) و منشویکها، بمثابة اپورتونیست، باصطلاح «از جهت اصولی» خود را با جریانی که در میان کارگران تسلط دارد دمساز میکنند و نظیر خرگوش که در زمستان سفید رنگ میشود رنگ تدافعی بخود میزنند. باید این خصیصه منشویکها را دانست و آنرا در نظر گرفت. و در نظر گرفتن آن، بمعنی تصفیه حزب از نود و نه درصد همه منشویکهای است که پس از سال ۱۹۱۸ یعنی پس از اینکه پیروزی بلشویکها رفته رفته ابتدا محتمل و سپس حتمی گردید به حزب کمونیست روسیه پیوسته اند.

حزب را باید از کلاشان، از بوروکرات منشاها، از کمونیستهای ناپاک و ناستوار و از آن منشویکهای که «نمای» خود را رنگ تازه زده اند ولی نهادشان منشویکی باقی مانده است، تصفیه کرد.

۲۰ سپتامبر سال ۱۹۲۱

روزنامه «پراودا»، شماره ۲۱۰، بتاريخ ۲۱

سپتامبر سال ۱۹۲۱.

امضاء: ن. لینن.

## ۹\_ بمناسبت چهارمین سالگشت

### انقلاب اکتبر

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و

ما در باره تجربه عملی مجموع کار خود نیز عمیقتر میاندیشیم.  
این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق –  
بنحو زیرین بیان داشت.

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه و وظیفه بورژوا – دموکراتیک بود، یعنی: برانداختن  
بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت،  
از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما.  
و ما بحق می‌بالیم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و  
کامیابانه تر و پردامنه تر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق و در قشرهای ضخیم آن  
عمیقتر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آنارشیستها و هم دموکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشیوکیها و اس ارها، که نمایندگان  
روسی این تیپ اجتماعی بین المللی هستند) بمیزان فوق العاده زیادی مطالب درهم بر هم در  
باره رابطه بین انقلاب بورژوا – دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) می گفتند  
و میگویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب  
ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا – دموکراتیک را  
بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی  
انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا –  
دموکراتیک جدا نمیکند، میدانیم که فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق  
خواهیم شد (آخرالامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجرا  
خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این  
موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی  
جامعه – برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده – بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.  
ولی اول موضوع مضمون بورژوا – دموکراتیک انقلاب خودمان را به پایان رسانیم. معنای  
این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، امثله روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا – دموکراتیک انقلاب – یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و  
مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواژ، از فئودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟  
سلطنت، نظام زمره ای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین، وضع زنان، مذهب و ستمگری  
نسبت به ملیتها. هر یک از این «اصطبل های اوژیاس» را که بگیریید میبینید که ما کاملاً

آنها نظیف کرده ایم، در صورتیکه بجا است گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامیکه خودشان انقلاب بورژوا – دموکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آنهم جلوتر (انگلستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند تنظیم این اصطبل ها را ناتمام باقی گذاردند. کاری را که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دموکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دموکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اس ارها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، نرسیسهای خودپسند و هاملت ها شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زیالیه سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره ای باقی نگذاشتیم (راقی ترین کشورها از قبیل انگلستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره ای خلاص نشده اند!). ما عمیقترین ریشه های نظام زمره ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. «میتوان مباحثه کرد» (در خارجه عده ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اس ارها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که «سرانجام» از اصطلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود. ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را برسر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوطه بدان را بوسیله مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دموکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ می نمودند، «سازش کردند» ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیتهای غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرد. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا – دموکراتیک است. فرومایگان دموکراسی خرده بورژوا هشت ماه در باره این مطالب پرگوئی می کردند؛ حتی یک کشور راقی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا – دموکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید و شاید مبارزه کرده ایم و می کنیم. ما به همه ملیتهای غیر روس جمهوری خاص خودشان یا مناطق خودمختار خاص خودشان را داده ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و ردالتی نظیر بی حقوقی و یا ناقص الحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ



و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا - دموکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا «اندیشه دینی» و «دینداری» بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند - و اجراء نکردند. نمیتوانستند اجراء کنند زیرا «احترام» - به «مالکیت خصوصی مقدس» مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این «احترام» ملعون باین آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و باین «مالکیت خصوصی مقدس» وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا - دموکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه «محصول فرعی» کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خودمان حل می کردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکیها، هیلفردینگها، مارتف ها، چرنف ها، هیلک ویت ها، لونگه ها، ماکدونالدها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم «دو ونیم» نتوانستند این رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد بانقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به دیگری است. نظام شوروی حداکثر دموکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دموکراتیسم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی - تاریخی دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دموکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی میروند بخاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی

از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما بیارند. ما دقیقه ای فراموش نمکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعاً زیاد بود و زیاد است. و اصولاً مگر میشود که در یک چنین امر تازه ای، که برای تاریخ جهان تازه است یعنی در امر ایجاد طراز تاکنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشورهای سرمایه داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.

مسئله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجد جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از دول «راقیه» است، — این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این — مسئله حیات و ممات ده ها میلیون نفر است. این مسئله ایست در باره اینکه آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آنرا تدارک می بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهند شد (بجای ده میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ هلاک شدند، آنها باضافه جنگهای «کوچک» منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ معلول شده اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسئله هم دوران تاریخی — جهانی تازه ای را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اس ارها و منشویکها و تمامی دموکراسی باصطلاح «سوسیالیستی» خرده بورژوائی شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار در آمد — حقیقتی نامطلوب، خشن، بی پرده و بی امان، همه اینها درست — ولی حقیقتی در بین یکدنیا فریبهای فوق العاده ظریف شوینیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریبها فرو می پاشد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بی رحمی بیشتری افشا مینماید. برای میلیونها و

میلیونها مردمی که در بارهٔ علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است می‌اندیشند، این حقیقت مهیب روزبروز روشنتر و واضح تر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از mmp امپریالیستی که بناگیزر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من در اینجا دو کلمهٔ (\*۱) mmp را بهر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزهٔ بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهائی جست.

بگذار بورژوازی و پاسفیسستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلیسترها، کلیهٔ مسیحیان مؤمن و همهٔ شوالیه های انترناسیونال دوم و دو ونیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی – تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همهٔ ملل علیه برده داران همهٔ ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامهٔ سیاسی روشن و دقیق، به مبارزهٔ مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیهٔ کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهائی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم، بدست آورده است. و اصولاً مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی ترین کشورهای کرهٔ زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوهٔ رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعدهٔ «پاسخ دادن» به جنگ بین برده داران بوسیلهٔ انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر ایفاء شده – و علی رغم همهٔ مشکلات ایفا میگردد.

ما اینکار را شروع کرده ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این امر را بسرانجام خواهند رساند مسئلهٔ اساسی نیست. مسئله اساسی آنست که یخ از

جا کنده شده و بحرکت در آمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است. آقایان سرمایه داران همه کشورها، که «میهن» ژاپنی را در برابر «میهن» آمریکائی و «میهن» امریکائی را در برابر «میهن» ژاپنی و «میهن» فرانسوی را در برابر «میهن» انگلیسی و غیره «دفاع میکنند»، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه های انترناسیونال دو و دو ونیم و همه خرده بورژواها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش «بیانیه های بال» جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به «طرفه رفتن» از مسئله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از جنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمامی بشریت را از جنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمامترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فئودالی و نیمه منهدم سرمایه داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته ایم. و اصولاً مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آنرا آغاز کرده ایم و در کار اجراء آنیم. اتفاقاً همین حالا ما بکمک «سیاست اقتصادی نوین» خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح می کنیم و فرا میگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما «سنگ خارا» و نمایندگان «سیاست استخوان شکن» نامیده اند. ولی ما ایضاً – و لااقل تا حدود معینی – هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته ایم، که عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ابژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب در آید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب می کردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی بهمان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب می کردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه به اندازه کافی حساب کنیم فرض

میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را بشیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک به بینیم و آنهم با فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک بینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر اینصورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر اینصورت ده ها و ده ها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی به ما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب به ما چنین حکم کرده است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخش های سریع را (هنگامیکه چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گرچه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و باندازه کافی دقیق و باندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی «سیاست اقتصادی نوین» پرداخته ایم. دولت پرولتری باید به یک «ارباب» محتاط و جدی و قابل و یک تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود – در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی و در کنار باختر سرمایه داری (که هنوز سرمایه داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گوئی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهائی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می آورد و از طریق سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما هم مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی شده لازم است. بازرگانی عمده فروشی، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکلهای مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده ایم. ما در این زمینه موفقیتهای چندی بدست آورده ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی بهر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته «علم» جدید کلاس تهیه را پایان میرسانیم. اگر ما با استواری و مصرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه

که شروع کرده ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غوروسی نمائیم، در آنصورت بکلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام «دوره تحصیلی» را خواهیم گذراند، گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانیتر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. بهر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفر نمونش خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه «پراودا» شماره ۲۳۴، مورخ

۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱.

بامضاء: ن. لنین.

### ۱۰- در باره اهمیت طلا اکنون

#### و پس از پیروزی کامل

#### سوسیالیسم

بهترین شیوه برگزاری سالجشن انقلاب کبیر عبارت است از تمرکز تمام دقت و توجه بر روی مسائل حل نشده این انقلاب. یک چنین شیوه برگزاری جشن انقلاب بویژه در مواردی بجا و ضروری است که یکسلسله مسائل اساسی، که انقلاب هنوز آنها حل نکرده، موجود است و حل این مسائل مستلزم فراگرفتن یک نکته تازه است (از نقطه نظر آنچه که انقلاب تاکنون انجام داده است).

نکته تازه در لحظه کنونی برای انقلاب ما عبارت است از لزوم توسل به شیوه عمل «رفرمیستی»، تدریج کارانه، احتیاط آمیز و پر چم و خم در مسائل اساسی ساختمان اقتصادی. این «تازگی» موجب پیدایش یکرشته مسائل، یکسلسله بهت و حیرتها و تردیدهای خواه در زمینه تئوری و خواه در زمینه عملی میشود.

مسئله تئوریک: آیا انتقال به عملیات فوق العاده «رفرمیستی» را که پس از یک سلسله

عملیات فوق العاده انقلابی در شرایط سیر عمومی ظفر نمون تمامی انقلاب در همان عرصه انجام گرفت به چه چیزی باید تعبیر نمود؟ آیا در اینجا موضوع «تسلیم مواضع»، «اعتراف به ورشکستگی»، یا چیزی نظیر آن در میان نیست؟ البته دشمنان ما، از ارتجاعیون تیپ نیمه فئودال گرفته تا منشویکها و دیگر شوالیه های انترناسیونال دو ونیم، میگویند چنین چیزی در میان هست. برای همین هم آنها دشمن هستند که بهر بهانه و بدون هیچگونه بهانه ای این قبیل مطالب را جار بزنند. وحدت رقت انگیز کلیه احزاب - از فئودال ها گرفته تا منشویکها - در این باب فقط یکبار دیگر ثابت میکند که همه این احزاب در مقابل انقلاب پرولتری واقعاً «یک توده ارتجاعی واحدی» را تشکیل میدهند (بعنوان جمله معترضه بگوئیم این مطلبی است که انگلس در نامه های خود به ببل در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۸۴ پیش بینی کرده است).

ولی بین دوستان هم برخی... «بهت و حیرتها» مشاهده میشود.

صنایع بزرگ را احیاء کنیم و بین این صنایع و زراعت کوچک دهقانی یک مبادله مستقیم محصولات برقرار ساخته به اجتماعی شدن این زراعت کمک نمائیم. برای احیاء صنایع بزرگ از دهقانان مقدار معینی خواربار و مواد خام از طریق اخذ مازاد بوام بگیریم. این است نقشه ای که (یا اسلوب یا سیستمی که) ما بیش از سه سال، یعنی تا بهار سال ۱۹۲۱، اجراء کرده ایم. این یک برخورد انقلابی بود به وظیفه ای که عبارت است از انهدام مستقیم و کامل رژیم کهنه بمنظور تعویض آن با شکل اجتماعی - اقتصادی نوین.

از بهار سال ۱۹۲۱ ما داریم بجای این شیوه برخورد یا نقشه یا اسلوب و یا سیستم عمل چیز دیگری را که بکلی غیر از آنست یعنی شیوه رفرمیستی را قرار میدهیم (هنوز «قرار نداده ایم» و فقط «داریم قرار میدهیم» و ضمناً کاملاً هم باین موضوع پی نبرده ایم) بدینمعنی که: شکل اجتماعی - اقتصادی کهنه، بازرگانی، اقتصاد کوچک، کارفرمائی کوچک، سرمایه داری را منهدم نمیکنیم، بلکه بازرگانی، کارفرمائی کوچک، سرمایه داری را رونق میدهیم، در حالیکه با احتیاط و تدریجاً بر آنها مسلط می شویم یا آنکه امکان می یابیم آنها را تنها در حدودی که رونق می یابند تابع نظم و ترتیب دولتی نمائیم.

این بکلی یک برخورد دیگری است نسبت به اجراء وظایف.

این برخورد، در قیاس با برخورد انقلابی سابق، رفرمیستی است (انقلاب عبارتست از آنچه از دگرگون ساختنی که کهنه را در نکات کاملاً اساسی و قاطع منهدم میسازد و اینطور نیست که کهنه را با احتیاط و بکندی و تدریجاً و با کوشش در اینکه هر چه کمتر منهدم گردد

تغییر دهد).

حال این سؤال پیش می آید: اگر شما پس از آزمون شیوه های انقلابی عدم توفیق آنرا تصدیق کردید و بشیوه رفرمیستی پرداختید، آیا این ثابت نمیکند که شما اصولاً انقلاب را عملی اشتباه اعلام میدارید؟ آیا این ثابت نمیکند که کار را اصولاً نمیبایست از انقلاب آغاز کرد و میبایست از رفرم آغاز نمود و به رفرم هم اکتفا ورزید؟

این استنتاجی است که منشویکها و نظایر آنها میکنند. ولی این استنتاج عبارتست از یا سفسطه و صاف و ساده حقه بازی کسانیکه در سیاست «از آب و آتش» گذشته اند، و یا روش کودکانه ایست از طرف کسانیکه از بوته آزمایش «نگذشته اند». برای یک انقلابی واقعی بزرگترین خطر – و شاید هم یگانه خطر – عبارت است از اغراق در انقلابیگری و فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن بجا و موفقیت آمیز شیوه های انقلابی. انقلابیون واقعی بیش از هر چیز در آنموردی برسر این کار کردن خود را میشکستند و با ناکامی مواجه میشدند که شروع میکردند «انقلاب» را با حرف درشت بنویسند و «انقلاب» را به چیزی تقریباً الهی مبدل کنند و به گیجی دچار شوند و استعداد درک و سنجش و واریسی هر چه خونسرانه تر و هشیارانه تر این نکته را از دست بدهند که در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته ای از عمل باید توانست بشیوه انقلابی رفتار کرد و در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته ای از عمل باید توانست به عملیات رفرمیستی پرداخت. انقلابیون واقعی فقط در صورتی فنا خواهند شد (نه بمعنای شکست ظاهری بلکه بمعنای عقیم ماندن باطنی کار آنها) و فنایشان هم حتمی خواهد بود – که هشیاری خود را از دست بدهند و خیال کنند که گویا انقلاب «کبیر ظفرنمون جهانی» حتماً میتواند و باید هرگونه مسئله ایرا در کلیه شرایط و در تمامی شئون عمل، بشیوه انقلابی حل کند.

کسیکه چنین «خیال کند» فنا شده است. زیرا در مسئله ای اساسی خیال سفیهانه کرده و در گیرودار جنگ بی امان هم (انقلاب بی امان ترین جنگ ها است) کیفر سفاهت همانا شکست است.

از کجا برمیاید که انقلاب «کبیر ظفرنمون جهانی» میتواند و باید فقط شیوه های انقلابی بکار برد؟ از هیچ جا. و این نظر صاف و ساده و بدون تردید نادرست است. و اگر از زمینه مارکسیسم عدول نوزیم نادرستی این نظر بخودی خود و بر اساس احکام صرفاً تئوریک واضح و روشن است. تجربه انقلاب ما نیز نادرستی این نظر را تأیید میکند. و اما از لحاظ تئوریک: انگلس میگفت و درست هم میگفت که بهنگام انقلاب نیز مانند هر موقع دیگر



مرتکب سفاهت میشوند. باید کوشید کمتر مرتکب این سفاهت ها شد و سفاهت مرتکب شده را سریعتر مرتفع کرد و با هشیاری هر چه تمامتر متوجه بود که کدام مسائل را در چه مواقع میتوان و کدام را نمیتوان بشیوه های انقلابی حل کرد. تجربه خود ما: صلح برست بهیچوجه نمونه یک عمل انقلابی نبوده بلکه عملی رفرمیستی و حتی بدتر از رفرمیستی بود، زیرا عملی بود قهقرائی و حال آنکه اعمال رفرمیستی طبق قاعده کلی بطئی و محتاطانه و تدریجاً جلو میروند و به قهقرا بر نمیگردند. صحت تاکتیک ما بهنگام انعقاد صلح برست اکنون چنان اثبات شده است و چنان بر همه روشن و مسلم است که دیگر لزومی ندارد در این زمینه سخن پردازی شود.

آنچه که کاملاً انجام یافته تنها کارهای بورژوا – دموکراتیک انقلاب ما است. و ما حق کاملاً مشروع داریم که بدین امر ببالیم. کارهای پرولتری و یا سوسیالیستی انقلاب عبارت است از سه نوع عمده: ۱- خروج انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی: افشاء و عقیم گذاردن کشتاریکه توسط دو گروه جهانی درندگان سرمایه داری بعمل می آید؛ این کار از طرف ما کاملاً انجام گرفته است؛ تنها انقلاب در یک سلسله از کشورهای راقیه قادر خواهد بود این کار را از همه جوانب پایان برساند. ۲- ایجاد نظام شوروی بعنوان شکل اجراء دیکتاتوری پرولتاریا. تحول جهانی انجام گرفت. عصر پارلمانتاریسم بورژوا – دموکراتیک خاتمه یافته و فصل نوینی در تاریخ جهانی آغاز گردیده است: عصر دیکتاتوری پرولتاریا. تنها سلسله ای از کشورها میتوانند نظام شوروی و انواع شکلهای دیکتاتوری پرولتاریا را تکمیل نمایند و بانجام رسانند. در کشور ما در این زمینه کار انجام نیافته هنوز بسیار و بسیار زیاد است. ندیدن چنین وضعی خطای نابخشودنی است. هنوز بارها بر ما لازم خواهد آمد کارها را تکمیل کنیم، اصلاح نمائیم و از سر شروع کنیم. هر مرحله ای که ما در امر رشد نیروهای مولده و فرهنگ موفق شویم جلو و بالا برویم باید با تکمیل و اصلاح سیستم شوروی ما همراه باشد و ضمناً ما از جهت اقتصاد و فرهنگ در سطحی بسیار پائین هستیم. ما کارهای اصلاحی زیادی در پیش داریم و «ناراحت شدن» از این امر، منتهای نابخردی (و شاید از نابخردی هم بدتر) است. ۳- ساختمان اقتصادی ارکان نظام اقتصادی سوسیالیستی. در این رشته عمده ترین و اساسی ترین کار هنوز پایان نرسیده است. و حال آنکه این واقعیتترین کار ما و آنهم واقعیتترین کار ما خواه از نقطه نظر اصولی و خواه از نقطه نظر عملی و خواه از نقطه نظر جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه کنونی و خواه از نقطه نظر بین المللی است.

و چون عمده ترین کارها در رئوس مسائل پایان نرسیده است، باید همه توجه را بدان

معطوف داشت. دشواری هم در اینجا عبارت است از شکل انتقال.

در آوریل سال ۱۹۱۸ من در رساله خود موسوم به «وظائف نویتی حکومت شوروی» نوشتم: «انقلابی و هوادار سوسیالیسم و یا بطور کلی کمونیست بودن کافی نیست. باید توانست در هر لحظه آن حلقه خاصی از زنجیر را پیدا کرد که باید با تمام قوا بدان چسبید تا توانست تمامی زنجیر را نگاهداشت و موجبات دست یافتن به حلقه بعدی را بنحوی استوار فراهم ساخت. ضمناً طرز قرار گرفتن حلقه ها، شکل آنها و تسلسل آنها و تمایز آنها از یکدیگر در زنجیر تاریخی حوادث مانند زنجیر معمولی، که بدست آهنگر ساخته شده است ساده و سراسر نیست».

در لحظه حاضر در آن رشته ای از کار که مورد بحث ما است یک چنین حلقه ای عبارت است از رونق دادن به بازرگانی داخلی در عین تنظیم (هدایت) صحیح آن از طرف دولت. بازرگانی - آن «حلقه» ایست در زنجیر تاریخی حوادث، و در شکلهای انتقالی ساختمان سوسیالیستی ما طی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲، که ما دولت پرولتری، ما حزب رهنمون کمونیست باید «با تمام قوا بدان چسبیم». اگر ما همین حالا بحدکافی محکم باین حلقه «بچسبیم»، آنگاه در آینده نزدیک بطور حتم به تمامی زنجیر دست خواهیم یافت. در غیر این صورت نمیتوانیم به تمامی زنجیر دست یابیم و نخواهیم توانست بنیاد مناسبات اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی را ایجاد کنیم.

این امر بنظر غریب می آید. کمونیسم و بازرگانی؟! گوئی این مطلبی است نامربوط، نابخردانه و بعید. ولی اگر از نظر اقتصادی بیاندیشیم بعد این دو از بعد بین کمونیسم و زراعت خرده دهقانی و پاتریارکال بیشتر نیست.

هنگامیکه ما در مقیاس جهانی پیروز شویم، گمان من بر آنستکه ما از طلا در خیابانهای چند شهر از بزرگترین شهرهای جهان مستراح عمومی درست خواهیم کرد. این «عادلانترین» و عبرت انگیزترین طرز استعمال طلا برای نسلهائی است که فراموش نکرده اند که چگونه ده ها میلیون انسان را بخاطر طلا بخاک هلاک افکندند و سی میلیون نفر را در جنگ «کبیر رهائی بخش» سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ معلول ساختند - در جنگ بخاطر حل این مسئله خطیر که کدام صلح بدتر است: صلح برست یا صلح ورسای - و چگونه برای خاطر همان طلا در صدند بطور حتم بیست میلیون نفر دیگر را بهلاکت رسانند و شصت میلیون نفر دیگر را در جنگی که شاید نزدیک به سال ۱۹۲۵ یا نزدیک به سال ۱۹۲۸، شاید بین ژاپن و آمریکا و شاید بین انگلستان و آمریکا یا بهر حال از این قبیل در گیرد معلول سازند.

ولی هر قدر هم استعمال طلا بنحو مذکور در فوق «عادلانه» مفید و نועدوستانه باشد باز ما میگوئیم: باید یکی دو ده سال دیگر هم با همین شدت و با همین کامیابی که در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ کار کرده ایم کار کرد. منتها در عرصه ای وسیعتر، تا بتوانیم باین مقصود برسیم. و اما حالا: باید در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه طلا را حفظ کرد، آنرا گرانتر فروخت و کالاها را با آن ارزانتر خرید. هر که با گرگ همسرا باشد زوزه گرگی اش روا باشد، و اما اینکه باید همه گرگان را چنانکه در خورد یک جامعه معقول انسانی است نابود ساخت، در این مورد ما به مصداق این ضرب المثل خردمندان روسی عمل خواهیم کرد: «هنگامیکه عازم نبردی از خودستائی پرهیز و زمانی خودستائی کن که از نبرد باز میگردی»...

بازرگانی در صورتی... در صورتی یگانه پیوند ممکن اقتصادی بین ده ها میلیون کشاورز خرده پا و صنایع بزرگ است که در کنار این کشاورزان صنایع ماشینی عالی بزرگ با شبکه ای از سیمهای برق وجود نداشته باشد، که بتواند از لحاظ قدرت فنی خود و از جهت «روبنای» سازمانی خود و پدیده های وابسته آن به کشاورزان خرده پا بهترین محصولات را بمیزانی فراوان و سریعتر و ارزانتر از سابق بدهد. این «در صورتی» در مقیاس جهانی هم اکنون اجراء شده و هم اکنون این شرط موجود است ولی یک کشور تنها، ضمناً یکی از عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری که کوشیده است فوراً و مستقیماً ارتباط نوین بین صنایع و زراعت را عملاً مجری دارد و بدان جامه عمل پوشاند و آنرا روبراه کند، این کشور از عهده اجراء این وظیفه با «یورش» برنیامده و اکنون باید از عهده آن بکمک یک سلسله عملیات بطئی و تدریجی و محتاطانه و «محاصره ای» بر آید.

قدرت دولتی پرولتری قادر است بر بازرگانی تسلط یابد و سمت معینی بدان بخشد و آنرا در چارچوب معینی قرار دهد. یک مثال کوچک و بسیار کوچک: در دنباس یک رونق اقتصادی کوچک، هنوز بسیار کوچک ولی مسلماً یک رونق اقتصادی، قسمتی در پرتو ارتقاء بهره دهی کار در معادن بزرگ دولتی و قسمتی در پرتو اجاره دادن معادن کوچک دهقانی، آغاز شده است. قدرت دولتی پرولتری بدین ترتیب بمیزان اندکی (از نقطه نظر کشورهای راقیه بسیار ناچیز ولی با در نظر گرفتن فقر ما بمیزانی نسبتاً محسوس) ذغال اضافی به بهای تمام شده فرضاً ۱۰۰ درصد دریافت میدارد ولی به برخی از مؤسسات دولتی به ۱۲۰ درصد و به برخی از اشخاص خصوصی به ۱۴۰ درصد بهای تمام شده میفروشد. (بعنوان جمله معترضه بگویم که این پیکره ها، اولاً از آن جهت که از ارقام دقیق خبر ندارم و ثانیاً از آنجهت که

اگر هم از آن خبر میداشتم عجاتاً در اینجا آنها را منتشر نمی‌کردم، بکلی جنبه دلخواه دارد). این شبیه به آنستکه ما شروع بدان کرده ایم که بر مبادله کالا بین صنایع و زراعت، اگر چه بمیزان بسیار اندک هم باشد، تسلط یابیم، بر بازرگانی عمده فروشی تسلط یابیم و بر این وظیفه نیز مسلط شویم که به صنایع کوچک و عقب مانده موجود یا صنایع بزرگ ولی ناتوان و از هم پاشیده بچسبیم و بازرگانی را بر روی این پایه اقتصادی رونق بخشیم و کاری کنیم که دهقان عادی میانه حال (که خود از توده و نماینده توده ها و دارای روحيات خودبخودی است) این رونق اقتصادی را احساس نماید و ما از این امر برای کاری منظم تر، مصرانه تر، پدروانه تر و توفیق آمیزتر بمنظور احیاء صنایع بزرگ استفاده نمائیم.

خود را دستخوش «سوسیالیسم احساساتی» یا روحيات قدیمی روسی نیمه اربابی و نیمه رعیتی و پاتریارکال نکنیم که تحقیر بیشعورانه نسبت به بازرگانی از صفات ذاتی آنست. برای تحکیم ارتباط دهقانان با پرولتاریا، برای رونق فوری اقتصاد ملی در کشور ویران و زجر دیده، برای اعتلاء صنایع، برای تسهیل اقدامات پدروانه تر و ژرفتر آتی نظیر الکتریفیکاسیون، استفاده از همه و هر گونه شکل‌های اقتصادی - انتقالی ماذون است و چون بدین امر احتیاج هست لذا باید توانست از آنها استفاده نمود.

رابطه بین رفرم و انقلاب را فقط مارکسیسم دقیقاً و صحیحاً تعریف کرده است و ضمناً مارکس این رابطه را فقط از یکطرف میتوانست مشاهده کند یعنی: در اوضاع و احوال قبل از نخستین پیروزی کمابیش استوار و کمابیش طولانی پرولتاریا ولو در یک کشور. در چنین اوضاع و احوالی مبنای رابطه صحیح عبارت بود از اینکه: رفرم محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریاست. برای سراسر جهان سرمایه داری این رابطه بنیاد تاکتیک انقلابی پرولتاریا و الفبائی است که پیشوایان خود فروخته انترناسیونال دوم و شوالیه های نیمه پداننیست و نیمه کرشمه باز انترناسیونال دو و نیم آنرا تحریف نموده و بر روی آن سایه میافکنند. پس از پیروزی پرولتاریا ولو در یک کشور در رابطه بین رفرم و انقلاب چیز تازه ای پدید میشود. از لحاظ اصولی مطلب همان است که بود ولی از لحاظ شکل تغییری رخ میدهد که مارکس شخصاً نمیتوانست پیش بینی کند ولی تنها بر اساس فلسفه و سیاست مارکسیسم میتوان بدان پی برد. چرا ما توانستیم عقب نشینی برست را صحیحاً بکار بریم؟ چون ما آنقدر جلو رفته بودیم که جایی برای عقب نشینی داشتیم. ما با سرعتی سرگیجه آور در عرض چند هفته از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا صلح برست دولت شوروی را بپا داشتیم، بشیوه ای انقلابی از جنگ امپریالیستی خارج شدیم. انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بپایان رساندیم، بنحویکه حتی حرکت

قهقرائی عظیم هم (صلح برست) برای ما بهر جهت مواضع کافی باقی گذاشت تا از «تنفس» استفاده کنیم و پیروزمندانۀ علیه کلچاک، دنیکن، یودنیچ، پیلسودسکی و ورانگل به پیش رویم.

تا قبل از پیروزی پرولتاریا رفرم محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. پس از پیروزی، رفرم (در حالیکه در مقیاس جهانی همان «محصول فرعی» است) برای کشوریکه در آن پیروزی بدست آمده است، علاوه بر این عبارت میشود از یک تنفس ضروری و مشروع در مواردی که قوا پس از استفاده حد اکثر از آنها دیگر بعیان برای اجراء انقلابی فلان و یا بهمان انتقال کافی نیستند. پیروزی چنان «ذخیره ای از قوا» بدست میدهد که حتی در صورت عقب نشینی اجباری هم چیزی باقی میماند که انسان بتواند هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی کلمه، خود را روی آن بند کند. به مفهوم مادی یعنی تفوق قوا بحد کافی حفظ میشود که دشمن نتواند ما را بطور قطعی درهم شکند. به مفهوم معنوی یعنی آنکه امکان داده نمیشود روحیه ضعیف گردد و بی نظمی پدید آید و ضمناً قضاوت هشیارانه در باره اوضاع و نشاط و استحکام روحی حفظ میشود و عقب نشینی بفرص بعد مسافت آن هم باز به قاعده و اندازه انجام میگردد و بقسمی انجام می یابد که بتوان آنرا بموقع متوقف ساخت و بار دیگر به تعرض پرداخت.

ما بسوی سرمایه داری دولتی عقب نشینی کرده ایم. ولی ما قاعده و اندازه را در این عقب نشینی محفوظ داشته ایم. ما اکنون بجانب تنظیم دولتی بازرگانی عقب نشینی میکنیم. ولی ما اندازه را نگاه خواهیم داشت. علاماتی هست که پایان این عقب نشینی را نشان میدهد و نشان میدهد که در آینده ای که چندان دور نیست امکان متوقف ساختن این عقب نشینی وجود دارد. هر قدر آگاهانه تر و یکدلانه تر و با خرافات کمتری این عقب نشینی ضروری را انجام دهیم، همانقدر سریعتر میتوانیم آنرا متوقف سازیم و همانقدر پیشروی پیروزمندانۀ ما محکمتر و سریعتر و پردامنه تر خواهد بود.

۵ نوامبر سال ۱۹۲۱

در تاریخ ۶ و ۷ نوامبر سال ۱۹۲۱

در شماره ۲۵۱ روزنامۀ «پراودا» بامضاء: ن. لنین بچاپ رسید.

## ۱۱- در باره نقش و وظایف

### اتحادیه ها در شرایط

### سیاست اقتصادی نوین

تصویب‌نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه

مورخه ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ (۳۳۲)

#### ۱. سیاست اقتصادی نوین و اتحادیه ها

سیاست اقتصادی نوین یک سلسله تغییرات اساسی در وضع پرولتاریا، و بالنتیجه ایضاً در وضع اتحادیه ها، ایجاد میکند. قسمت اعظم وسائل تولید در رشته صنایع و حمل و نقل در دست دولت پرولتری باقی میماند. این وضع، همراه با ملی شدن زمین، نشان میدهد که سیاست اقتصادی نوین ماهیت دولت کارگری را تغییر نمیدهد ولی در اسلوبها و شکل های ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی وارد میسازد، زیرا مسابقه اقتصادی را بین سوسیالیسم که ساخته میشود و سرمایه داری که تلاش دارد خود را احیاء سازد بر زمینه ارضاء میلیونها دهقان از طریق بازار، مجاز می شمارد.

تغییرات وارده در شکل های ساختمان سوسیالیستی ناشی از این کیفیت است که حزب کمونیست و حکومت شوروی اکنون در تمامی سیاست انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم شیوه های خاصی از این انتقال را اجرا مینمایند و در یک سلسله از موارد بنحوی عمل میکنند که با سابق فرق دارد، یک سلسله مواضع را از طریق به اصطلاح «حرکت دورانی جدید» تصرف مینمایند، عقب نشینی میکنند تا بار دیگر آماده تر به تعرض علیه سرمایه داری پردازند. از آن جمله اکنون بازرگانی آزاد و سرمایه داری مجاز شمرده شده و بسط مییابد و امور این بازرگانی و سرمایه داری توسط دولت تنظیم میگردد و از طرف دیگر بنگاه های سوسیالیستی شده دولتی تابع اصل به اصطلاح خود حسابی میشوند یعنی تابع اصل بازرگانی میگرددند و این امر در شرایط عقب ماندگی عمومی فرهنگی و فرسودگی کشور ناگزیر کما بیش کار را به آنجا خواهد کشاند که در ذهن توده ها هیئت مدیره این بنگاه ها با کارگرانی که در آن بنگاه مشغول کارند در نقطه مقابل یکدیگر قرار گیرند.

## ۲. اتحادیه ها و سرمایه داری دولتی در

### دولت پرولتری

دولت پرولتری، بدون آنکه ماهیت خود را تغییر دهد، میتواند آزادی بازرگانی و بسط سرمایه داری را فقط تا میزان معین و فقط در شرایطی مجاز شمارد که امور بازرگانی خصوصی و سرمایه داری خصوصی از طرف دولت تنظیم گردد (نظارت، کنترل، تعیین شکلها، ترتیبات و غیره). موفقیت در امر چنین تنظیمی تنها منوط به قدرت دولتی نبوده بلکه بیش از آن بدرجه پختگی پرولتاریا و توده های زحمتکش بطور اعم و سپس سطح فرهنگ و غیره بستگی دارد. ولی، حتی در صورت موفقیت کامل در امر چنین تنظیمی هم، موضوع تقابل مصالح طبقاتی کار و سرمایه بلاتردید باقی می ماند. بدین جهت یکی از عمده ترین وظایف اتحادیه ها از این پس عبارت است از دفاع همه جانبه و همه جهته از مصالح طبقاتی پرولتاریا در مبارزه اش علیه سرمایه. این وظیفه باید آشکارا در یکی از نخستین جاها قرار داده شود و دستگاه اتحادیه ها باید بر وفق این منظور تجدید سازمان یابد، تغییر شکل داده شود و یا تکمیل گردد (بایستی کمیسیونهای حل اختلاف و صندوقهای اعتصاب و صندوقهای تعاونی و غیره تشکیل گردد و یا بعبارت بهتر بتدریج تشکیل شود).

## ۳. بنگاه های دولتی که تابع اصل به اصطلاح خود حسابی

### میگردند و اتحادیه ها

تابع شدن بنگاه های دولتی به اصل به اصطلاح خود حسابی بناچار و بطور ناگسستنی با سیاست اقتصادی نوین مربوط است و در آینده نزدیک این شیوه تفوق خواهد یافت و حتی ممکن است جنبه منحصراً بفرود بخود گیرد. این موضوع عملاً به معنای آنست که در شرایطی که آزادی بازرگانی مجاز شمرده شده و بسط مییابد، بنگاه های دولتی تا حدود زیادی بر اساس بازرگانی مبتنی میگردند. این کیفیت، که در اثر ضرورت کاملاً مبرم ارتقاء سطح بهره دهی کار و نیل به ضرر نکردن و سود آوری هر یک از بنگاه های دولتی و به مناسبت مصالح ناگزیر اداری و افزایش مساعی اداری ایجاد می شود، بناچار موجب پیدایش تقابل خاصی در منافع مربوط به شرایط کار در بنگاه ها بین توده کارگر و مدیرانی میشود که بنگاه های دولتی یا اداراتی را که این بنگاه ها بدانها تعلق دارند اداره میکنند. بهمین جهت

اتحادیه‌ها در مورد بنگاه‌های سوسیالیستی شده بی شک موظف به دفاع از منافع زحمتکشان میباشند و باید در حدود امکان باعث‌آراء شرایط مادی زندگی آنها مساعدت نمایند و دائماً اشتباهات و زیاده‌روی‌های ارگانهای اقتصادی را، تا آنجا که ناشی از کج رویهای بوروکراتیک دستگاه دولتی است، اصلاح کنند.

#### ۴. مهمترین تمایز بین مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشوری که

مالکیت خصوصی بر زمین و فابریک و غیره را تصدیق دارد و قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار است و مبارزه اقتصادی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین و بر اکثریت بنگاه‌های کلان را تصدیق ندارد و قدرت سیاسی آن در دست پرولتاریا است

مادامکه طبقات وجود دارند مبارزه طبقاتی ناگزیر است. در دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم وجود طبقات ناگزیر است و برنامه حزب کمونیست روسیه با صراحتی هر چه تمامتر حاکی است که ما تنها نخستین گامها را در امر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بر میداریم. به این جهت خواه حزب کمونیست و خواه حکومت شوروی و نیز اتحادیه‌ها باید تا زمانیکه الکتریکی کردن صنایع و زراعت، ولو بطور کلی، به پایان نرسیده و بدین طریق کلیه ریشه‌های اقتصاد کوچک و تسلط بازار قطع نگردیده است، آشکارا وجود مبارزه اقتصادی و ناگزیری آنرا تصدیق کنند.

از طرف دیگر بدیهی است که هدف غائی مبارزه اعتصابی بهنگام سرمایه داری عبارت است از تخریب دستگاه دولتی و برانداختن قدرت دولتی طبقه معین. ولی در دوران دولت پرولتری از طراز انتقالی، که دولت ما از آنجمله است، هدف غائی هرگونه اقدام طبقه کارگر تنها میتواند عبارت باشد از تحکیم دولت پرولتری و قدرت دولتی طبقاتی پرولتاریا از طریق مبارزه با کج رویهای بوروکراتیک این دولت، با اشتباهات و ضعف‌های آن و با تمایلات طبقاتی سرمایه داران که از تحت کنترل این دولت خارج میگردند و غیره. به این جهت نه حزب کمونیست و نه حکومت شوروی و نه اتحادیه‌ها بهیچوجه نباید فراموش کنند و نباید از کارگران و توده‌های زحمتکش پوشیده نگاهدارند، که علت و توجیه مبارزه اعتصابی را در کشوری که قدرت دولتی آن در دست پرولتاریا است تنها میتوان کج رویهای بوروکراتیک در



دولت پرولتری و وجود انواع بقایای نظام کهنه سرمایه داری در مؤسسات آن از طرفی و عدم رشد سیاسی و عقب ماندگی فرهنگی توده های زحمتکش از طرف دیگر دانست.

لذا، در مورد کشمکشها و مناقشات بین برخی از گروه های طبقه کارگر با برخی از مؤسسات و ارگانهای دولت کارگری، وظیفه اتحادیه ها عبارت است از کمک به رفع مناقشات بنحوی هر چه سریعتر و هر چه بی دردتر با تأمین حداکثر سود برای آن گروه کارگری که وی نماینده آنست، ولی در حدودیکه این سود به زیان گروه های دیگر نباشد و برای بسط دولت کارگری و اقتصاد آن بطور کلی زیانبخش واقع نشود، زیرا تنها این بسط است که میتواند مبنائی برای رفاه مادی و معنوی طبقه کارگر بوجود آورد. تنها شیوه صحیح و سالم و مصلحت آمیز رفع کشمکشها و مناقشات بین برخی از بخشهای طبقه کارگر و مقامات دولت کارگری عبارت است از شرکت وساطت آمیز اتحادیه ها که نمایندگی از طرف ارگانهای مربوطه خود بر اساس خواستها و پیشنهادهای دقیقاً فرمولبندی شده طرفین یا با ارگانهای اقتصادی ذینفع وارد مذاکره میگردند و یا اینکه قضیه را به مقامات عالیتر دولتی محول میکنند.

در موردی که عملیات نادرست ارگانهای اقتصادی و عقب ماندگی برخی از گروه های کارگری و فعالیت مفسده جویانه عناصر ضد انقلابی و یا سرانجام بی احتیاطی خود سازمانهای اتحادیه ای کار را منجر به مناقشات آشکار بصورت اعتصاب در بنگاه های دولتی و غیره نماید، وظیفه اتحادیه ها عبارت است از کمک به رفع هر چه سریعتر مناقشات از طریق اتخاذ تدابیر ناشی از خصلت کار اتحادیه ها یعنی اتخاذ تدابیری برای رفع نادرستی های واقعی و بی نظمیها و ارضاء خواستهای مشروع و قابل اجراء توده ها و تأثیر سیاسی در توده ها و غیره.

یکی از مهمترین و بی خطاترین معیارهای صحت و موفقیت کار اتحادیه عبارت است از در نظر گرفتن آنکه تا چه حدی وی از مناقشات دسته جمعی در بنگاه های دولتی، از طریق سیاست دوراندیشانه خود در مورد حمایت واقعی و همه جانبه از منافع توده کارگر و رفع به موقع موجبات مناقشات جلوگیری مینماید.

## ۵. بازگشت به عضویت داوطلبانه در اتحادیه ها

فورمالیته منشی اتحادیه ها در مورد وارد کردن کلیه اشخاصی که بکار مزدوری مشغولند

به اتحادیه ها، تا حدودی موجب کجرویهای بوروکراتیک در اتحادیه ها و جدا ماندن آنها از توده های وسیع اعضاء خود شده است؛ به این جهت ضروری است که عضویت داوطلبانه را، خواه در مورد ورود فردی و خواه در مورد ورود جمعی به اتحادیه ها، با قطعیتی هر چه تمامتر اجراء نمود. بهیچوجه نباید از اعضاء اتحادیه پیروی از نظریات معین سیاسی را خواستار شد؛ در این مورد و نیز در مورد رابطه با مذهب اتحادیه ها باید غیر حزبی باشند. از اعضاء اتحادیه در یک کشور پرولتری باید تنها درک انضباط رفیقانه و ضرورت اتحاد نیروهای کارگری برای دفاع از مصالح زحمتکشان و کمک به قدرت حاکمه زحمتکشان، یعنی حکومت شوروی را خواستار بود. دولت پرولتری باید گرد آمدن کارگران را در اتحادیه ها، خواه از لحاظ حقوقی و خواه از لحاظ مادی، تشویق کند. ولی اتحادیه ها نباید دارای هیچگونه حقی باشند که در برابر آن تکلیفی بعهدہ نداشته باشند.

## ۶. اتحادیه ها و اداره امور بنگاه ها

عمده ترین و اساسی ترین چیزی که پرولتاریا، پس از آنکه قدرت حاکمه دولتی را بتصرف در آورد در آن ذینفع میباشد، عبارت است از افزایش میزان محصولات و بالا بردن سطح نیروهای مولده جامعه بمیزان هنگفت. این وظیفه که در برنامه حزب کمونیست روسیه بصراحت بیان شده، بویژه اکنون در اثر ویرانی پس از جنگ و گرسنگی و فروپاشیدگی برای ما کسب شدت کرده است. لذا موفقیت هر چه سریعتر و پایدارتر و راه احیاء صنایع بزرگ - شرطی است که بدون آن موفقیت کامل در امر رهائی کار از زیر یوغ سرمایه و پیروزی سوسیالیسم محال است و این موفقیت هم، بنوبه خود، در اوضاع و احوال کنونی روسیه بدون تردید تمرکز تمامی قدرت را در دست مدیریت کارخانه ها ایجاب مینماید. این مدیریت، که طبق قاعده عمومی بر اساس یکتا رئیسی ایجاد شده است باید هم تعیین میزان مزد و هم توزیع پول و جیره و لباس کار و انواع لوازم دیگر را بر اساس و در حدود قراردادهای کلکتیو منعقدہ با اتحادیه ها و با حداکثر آزادی مانور و مؤکدترین واریسی موفقیتهای واقعی در امر بالا بردن تولید و بی ضرری و سودآوری بنگاه و جدیتترین روش در انتخاب برجسته ترین و قابلترین مدیران و غیره بنحوی مستقل انجام دهد.

هرگونه مداخله مستقیم اتحادیه ها در اداره امور بنگاه ها، در یک چنین شرایطی، باید بدون شک مضر و غیر مجاز شمرده شود.

ولی کاملاً نادرست است اگر این حقیقت غیرقابل انکار را به معنای نفی شرکت اتحادیه‌ها در سازمان سوسیالیستی صنایع و اداره امور صنایع دولتی تلقی کنیم. این شرکت به شکلهای دقیقاً تعیین شده‌ای که ذیلاً ذکر می‌گردد، ضروری است.

## ۷. نقش و شرکت اتحادیه‌ها در ارگانهای

### اقتصادی و دولتی کشور پرولتری

پرولتاریا مبنای طبقاتی آن دولتی است که در آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم انجام می‌گیرد. پرولتاریا در کشوری که دهقانان خرده پا در آن تفوق عظیم دارند تنها زمانی میتواند این وظیفه را با موفقیت انجام دهد که با لیاقت و احتیاطی هر چه تمامتر بتدریج اتحاد با اکثریت قاطع دهقانان را عملی سازد. اتحادیه‌ها باید همکاران هر چه نزدیکتر و حتمی آن قدرت حاکمه دولتی باشند که پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست، آنها در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی رهبری می‌کند. اتحادیه‌ها، که بطور اعم مکتب کمونیسم هستند، باید بطور اخص مکتب اداره صنایع سوسیالیستی (و سپس بتدریج اداره زراعت) برای همه توده‌های کارگر و سپس برای همه زحمتکشان باشند.

با توجه به این احکام اصولی، باید شکل‌های اساسی زیرین شرکت اتحادیه‌ها در ارگانهای اقتصادی و دولتی کشور پرولتری را برای آینده نزدیک مقرر داشت:

۱. اتحادیه‌ها در تشکیل کلیه ارگانهای اقتصادی و دولتی، که به اقتصادیات مربوطند، شرکت می‌جویند و نامزادهای خود را، با ذکر سابقه و تجربه و غیره آنها، معرفی می‌کنند. حل مسئله منحصرأ با ارگانهای اقتصادی است که مسئولیت کامل کار ارگانهای مربوطه نیز با آنها است. ضمناً ارگانهای اقتصادی معرفی نامه ایرا که از طرف اتحادیه مربوطه برای کلیه نامزدها داده شده است در نظر میگیرند.

۲. یکی از مهمترین وظایف اتحادیه‌ها عبارت است از بالا کشیدن و آماده نمودن مدیرانی از بین کارگران و بطور کلی از بین توده‌های زحمتکش. اگر ما اکنون دارای ده‌ها تن از این نوع مدیران صنایع که کاملاً رضایت بخش هستند و صدها تن از آنان که کمابیش رضایت بخش میباشند، هستیم در آتیۀ نزدیک برای ما از نوع اول صدها و از نوع دوم هزارها تن لازم خواهد بود. اتحادیه‌ها باید بمراتب دقیقتر و مصرانه‌تر از حالا کلیه کارگران و دهقانانی را که برای این نوع کار استعداد دارند بطور منظم در نظر گرفته و موفقیت آنها را در فرا

گرفتن فن اداره کردن بطور وسیع و همه جانبه و مؤثر مورد واری قرار دهند.

۳. لازم است شرکت اتحادیه ها در کلیه ارگانهای نقشه پردازی کشور پرولتری و در تنظیم نقشه های اقتصادی و برنامه های تولید و در مصرف ذخائر مربوط به تأمین مادی کارگران و شرکت در تعیین آن بنگاه هائی که به حساب دولت تأمین میگردند و به اجاره و یا امتیاز داده میشوند و غیره، تشدید گردد. اتحادیه ها بدون آنکه وظیفه مستقیم کنترل تولید را در کارخانه های خصوصی و یا اجاره ای بر عهده گیرند، شرکت خود را در تنظیم تولید سرمایه داری خصوصی منحصرأ از طریق شرکت در ارگانهای دولتی مربوطه عملی میسازند. این نوع فعالیت اتحادیه ها، علاوه بر شرکت آنان در کلیه امور فرهنگی و معارفی و در تبلیغات تولیدی، باید طبقه کارگر و توده زحمتکش را بمقیاسی هر چه پدرا منه تر و عمیقتر به کلیه امور ساختمان اقتصاد دولتی جلب نماید و آنها را با کلیه شئون حیات اقتصادی و با کلیه شئون امور صنعتی، از تدارک مواد خام گرفته تا فروش محصولات، آشنا ساخته و همواره تصور مشخصتری، چه در باره نقشه واحد دولتی برای اقتصاد سوسیالیستی و چه در باره ذینفع بودن عملی کارگر و دهقان در اجراء این نقشه، بدست دهد.

۴. تنظیم نرخهای مزد و تعیین میزان خوار بار و غیره یکی از اجزاء ترکیبی ضروری کار اتحادیه ها در امر ساختمان سوسیالیسم و شرکت آنها در اداره امور صنایع است. از آنجمله دادگاه های انضباطی باید پیوسته انضباط کار و شکلهای با فرهنگ مبارزه در راه آن و در راه ارتقاء سطح بهره دهی را بالا ببرند و ضمناً بهیچوجه در وظایف دادگاه های ملی بطور کلی و در وظایف مدیریت مداخله ننمایند.

بدیهی است که این فهرست مهمترین وظایف اتحادیه ها در امر ساختمان اقتصاد سوسیالیستی باید به تفصیل بوسیله ارگانهای مربوطه اتحادیه ها و حکومت شوروی تشریح گردد. مهمترین نکته برای ارتقاء اقتصاد ملی و تحکیم حکومت شوروی آنستکه، با در نظر گرفتن تجربه کارهای فراوانی که از طرف اتحادیه ها برای تنظیم اقتصاد و اداره آن انجام گرفته و نیز اشتباهاتی که زیانش اندک نبوده و بشکل مداخله مستقیم و تدارک نشده و بدون صلاحیت و بدون مسئولیت اداره امور در می آمده است، بنحوی آگاهانه و با قطعیت تمام به منظور تعلیم عملی کارگران و همه زحمتکشان برای اداره اقتصاد ملی سراسر کشور بکار مجدانه و موثری پرداخته شود که برای سالیان درازی در نظر گرفته شده باشد.

## ۸. ارتباط با توده شرط اساسی

### هر گونه کار اتحادیه ها است

ارتباط با توده، یعنی با اکثریت عظیم کارگران (و سپس تمام زحمتکشان)، مهمترین و اساسیترین شرط موفقیت هرگونه فعالیتی از جانب اتحادیه ها است. در سازمان اتحادیه ها و دستگاه اداری آنها از پائین تا بالاترین مقام آن باید سیستم کاملی از رفقای مسئول بوجود آید و عملاً و بر اساس تجارب سالهای مدید مورد واری قرار گیرد؛ این رفقا حتماً باید فقط از میان کمونیستها نبوده و باید در اعماق حیات کارگری زیسته سرپای این حیات را بشناسند و بتوانند در هر مسئله و هر لحظه حالت روحی توده و تمایلات واقعی و نیازمندیها و افکار وی را بدون خطا تعیین کنند و بدون ذره ای ایده آلیزه کردن مجعول بتوانند درجه آگاهی توده و قدرت نفوذ هرگونه خرافه و بقایای کهن را در وی تشخیص دهند و اعتماد بی پایان توده را از طریق ارتباط رفیقانه با وی و ارضاء دلسوزانه حوائج او جلب نمایند. یکی از بزرگترین مخوفترین خطرات برای حزب قلیل العده کمونیست که بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، کشوری عظیم را اداره میکند که گذار به سوسیالیسم را (هنوز بدون پشتیبانی مستقیم کشورهای راقی تر) اجراء مینماید، عبارت است از خطر جدا ماندن از توده، خطر آنکه پیشاهنگ زیاد به پیش بتازد و «خط جبهه را همتراز نکند» و ارتباط محکم را با سراسر ارتش کار، یعنی اکثریت عظیم توده کارگر و دهقان حفظ ننماید. همانطور که بهترین فابریکها با عالی ترین موتورها و مرغوب ترین ماشینها، در صورتی که مکانیسم آن در مورد ارتباط موتور با ماشین ها خراب باشد، بیکاره میماند، همانطور هم در صورتیکه مکانیسم ما در مورد ارتباط حزب کمونیست با توده ها - یعنی مکانیسمی که از اتحادیه ها عبارت است - بد ساخته شود یا بد کار کند، فلاکت ساختمان سوسیالیستی ما ناگزیر است. تنها توضیح دادن و بخاطر سپردن و تأیید این حقیقت کافی نیست، باید آنها را از لحاظ سازمانی در سرپای ساختمان اتحادیه ها و در کلیه کارهای روزمره آنها تحکیم نمود.

## ۹. تضاد در خود وضع اتحادیه ها

### بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا

از آنچه که گذشت یک سلسله تضاد بین وظایف مختلف اتحادیه ها ناشی می شود. از

طرفی شیوه عمده عمل آنها عبارت است از اقناع و تربیت، از طرف دیگر آنها نمیتوانند، بمثابه شرکت کنندگان در قدرت حاکمه دولتی، از شرکت در بکار بردن شیوه اجبار نیز انصراف جویند. از طرفی وظیفه عمده آنها دفاع از منافع توده های زحمتکش به مستقیمترین و نزدیکترین معنای این کلمه است؛ از طرف دیگر آنها بعنوان شرکت کنندگان در قدرت حاکمه دولتی و سازندگان تمامی اقتصاد ملی، نمیتوانند از اعمال فشار انصراف جویند. از طرفی آنها باید بشیوه نظامی کار کنند، زیرا دیکتاتوری پرولتاریا بی امان ترین، مصرانه ترین و شدیدترین جنگ طبقات است؛ از طرف دیگر شیوه های خاص کار نظامی همانا بر اتحادیه ها از همه کمتر قابل انطباق است. از طرفی آنها باید بتوانند با توده ها و سطح معین آنها دمساز شوند؛ از طرف دیگر نباید بهیچوجه خرافات و عقب ماندگی توده را ترغیب کنند و باید پیوسته سطح آگاهی ویرا بالاتر و بالاتر برند و غیره و غیره. این تضادها تصادفی نیست و در عرض ده ها سال هم نمیتوان آنها را بر طرف کرد. زیرا تا زمانیکه بقایای سرمایه داری و تولید خرد وجود دارد تضاد بین این بقایا و جوانه های سوسیالیسم نیز ناگزیر در کلیه نظام اجتماعی موجود خواهد بود.

از اینجا دو نتیجه عملی حاصل می آید. نخست آنکه برای کار موفقیت آمیز اتحادیه ها درک صحیح وظایف آنها و ساختمان صحیح آنها کافی نیست؛ علاوه بر آن آداب مخصوصی لازم است، باید شیوه مخصوص نزدیک شدن به توده ها را در هر مورد مشخص بلد بود تا بتوان این توده ها را، با حداقل اصطکاک، از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی یک پله بالاتر برد.

نتیجه دوم آنکه تضادهای مشروح در فوق ناگزیر موجب بروز مناقشات، اختلافات و اصطکاکات و غیره خواهند شد. مقام عالی تری لازم است که به اندازه کافی با اتوریته باشد و بتواند این اختلافات را فوراً حل کند. چنین مقامی حزب کمونیست و اتحادیه بین المللی احزاب کمونیست کلیه کشورها یعنی کمینترن است.

## ۱۰. اتحادیه ها و کارشناسان

احکام اساسی مربوط به این مسئله در برنامه حزب کمونیست روسیه بیان شده است. ولی اگر توجه مکرری به واقعیاتی که درجه اجراء این احکام را نشان میدهد مبذول نگردد، این احکام بر روی کاغذ خواهند ماند. این واقعیات در ایام اخیر عبارتند از: اولاً موارد قتل

مهندسين بوسيله کارگران در معادن سوسياليستي شده نه فقط در اورال بلکه همچنين در دنباس: ثانياً، خودکشی سر مهندس اداره کل لوله کشی مسکو و. و. اولدنبیگر بمناسبت شرايطی که کار را غير ممکن میساخت و ناشی از رفتار خارج از صلاحیت و غير مجاز اعضاء حوزه کمونيستی و ارگانهای حکومت شوروی بوده است، این جریان کمیته اجرائیه مرکزی روسیه را واداشت که این پرونده را برای رسیدگی به دادگاه احاله نماید.

گناه حزب کمونيست و بطور کلی حکومت شوروی در مورد این پدیده بمراتب بیشتر است تا گناه اتحادیه ها. ولی اکنون مسئله بر سر تعیین درجه جرم سیاسی نیست بلکه بر سر استنتاج های معین سیاسی است. اگر همه مؤسسات رهبری ما، یعنی هم حزب کمونيست و هم حکومت شوروی و هم اتحادیه ها بدین نتیجه نائل نیایند که ما هر کارشناسی را، که از روی وجدان کار میکند و کار خود را میداند و بدان عشق و علاقه دارد، ولو از لحاظ مسلکی بکلی از کمونيسم هم بیگانه باشد، چون مردمک چشم خود حفظ کنیم، در آنصورت از هیچگونه موفقیت جدی در امر ساختمان سوسياليستی کوچکترین صحبتی هم نمیتواند در میان باشد. با آنکه ما هنوز به این زودی ها نخواهیم توانست، ولی بهر قیمتی هست باید کاری کنیم که کارشناسان، که قشر خاص اجتماعی هستند و در آینده نیز تا نیل به عالیترین درجات تکامل جامعه کمونيستی قشر خاصی خواهند ماند، از لحاظ مادی و حقوقی و از جهت همکاری رفیقانه با کارگران و دهقانان و از لحاظ معنوی، یعنی از جهت رضایت از کار خود و درک سود اجتماعی آن که از آرایش منافع مغرضانه طبقه سرمایه دار عاری است، در زمان سوسيالیسم بهتر از زمان سرمایه داری زندگی کنند. احدی راضی نخواهد شد اداره ای را که در آن کار از روی نقشه ایکه نتایجی عملی برای تأمین همه جانبه کارشناسان و تشویق بهترین آنان و دفاع و حمایت از منافع آنان و غيره ببار آورد، انجام نگیرد بمثابه اداره ای بشناسد که وضع در آن تا حدی تحمل پذیر است.

اتحادیه ها باید نه از لحاظ منافع اداره معین بلکه از لحاظ منافع کار و اقتصاد ملی بطور اعم نیز کلیه کارهای ناشی از این انواع فعالیت را اداره کنند (و یا آنکه منظمأ در کار مربوطه همه ادارات شرکت جویند). اتحادیه ها در مورد کارشناسان سنگینترین و دشوارترین کارها را بر عهده دارند زیرا باید در وسیعترین توده های زحمتکشان، برای ایجاد روابط متقابله صحیح بین آنان و کارشناسان تأثیر کنند و تنها چنین کاری ممکن است نتایج عملی واقعاً جدی بدست دهد.

## ۱۱. اتحادیه ها و نفوذ خرده بورژوازی

### در طبقه کارگر

اتحادیه ها تنها هنگامی واقعی هستند که قشرهای بسیار وسیع کارگران غیر حزبی را متحد سازند. نتیجه ناگزیریکه بویژه در کشوری که در آن دهقانان تفوق عظیمی دارند، از اینجا حاصل می آید اینستکه آن اعمال نفوذهای سیاسی که روبنای بقایای سرمایه داری و تولید کوچک هستند، بخصوص بین اتحادیه ها جنبه نسبتاً پایداری بخود میگیرند. این نفوذها نفوذهای خرده بورژوائی است، یعنی از طرفی اس ار و منشویکی (نوع روسی احزاب انترناسیونال دو و دو و نیم) و از طرف دیگر آنارشیستی؛ تنها در بین این جریانها است که تعداد مشهودی از افراد باقی مانده اند، که از سرمایه داری نه بر اثر انگیزه های طبقاتی سود ورزانه بلکه از لحاظ مسلکی دفاع می کنند و هنوز به معنای مافوق طبقاتی «دموکراسی» و «برابری» و «آزادی» بطور اعم، که از طرف سرمایه داری موعظه میشود، باور دارند.

وجود بقایای (و گاهی هم احیاء) این قبیل اندیشه های خرده بورژوائی در بین اتحادیه های ما همانا معلول علت اجتماعی - اقتصادی مذکور در فوق بوده و بهیچوجه معلول نقش گروه های جداگانه و بطریق اولی معلول نقش افراد جداگانه نیست. بدین جهت، خواه حزب کمونیست و خواه مؤسسات شوروی، که بکار فرهنگی - تهذیبی مشغولند، و خواه کلیه کمونیستها باید در اتحادیه ها توجه بمراتب بیشتری به مبارزه مسلکی با نفوذهای خرده بورژوائی و جریانات و انحرافات موجوده در میان اتحادیه ها مبذول دارند، - بخصوص آنکه سیاست اقتصادی نوین نمیتواند تا حدودی به تقویت سرمایه داری نیانجامد. در مقابل این امر تقویت مبارزه علیه نفوذهای خرده بورژوائی در طبقه کارگر، ضرورت مبرم دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه.

از ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۱ تا ۴ ژانویه  
سال ۱۹۲۲ برشته تحریر در آمد.  
در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ در شماره ۱۲  
روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.



## \* پاورقی

(۱\*) mmp بزبان روسی هم به معنای «جهان» است و هم بمعنای «صلح» ولی در سابق املاء آنها یکی نبود. (ه. ت).

## \* توضیحات

(۳۲۷) سومین کنگرهٔ انترناسیونال کمونیستی – از ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۲۱ در مسکو جریان داشت. در کار این کنگره نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست چپ و سوسیالیست ۴۸ کشور و نیز نمایندگان سازمانهای بین المللی جوانان و زنان شرکت ورزیدند. نمایندگان گروههایی که با کمینترن نزدیک بودند نیز به کنگره دعوت شدند. حزب کمونیست (ب) روسیه در این کنگره ۷۲ نماینده داشت. لنین در رأس هیئت نمایندگی قرار داشت.

لنین را به ریاست افتخاری کنگره برگزیدند. کلیه کارهای کنگره تحت رهبری لنین انجام میگرفت. لنین «تزهای گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در سومین کنگرهٔ انترناسیونال کمونیستی» را تنظیم نمود و در بارهٔ مسئلهٔ ایتالیا و برای دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی و نیز در بارهٔ تاکتیک حزب کمونیست (ب) روسیه سخنرانی کرد. در ۱۱ ژوئیه لنین در جلسهٔ مشورت با نمایندگان چند هیئت نمایندگی کنگره سخنرانی نمود.

کنگره سوم کمینترن پس از استماع سخنرانی لنین در بارهٔ تاکتیک حزب کمونیست (ب) روسیه باتفاق آراء این تاکتیک و نیز سیاست اقتصادی حزب کمونیست (ب) روسیه را که هدفش تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بود تصویب نمود و پرولتاریای سراسر جهان را دعوت کرد برای طرفداری از کارگران و دهقانان جمهوری شوروی بپا خیزند و راه آنانرا در پیش گیرند.

(۳۲۸) منظور کشتار توده های بی سلاح هندی ها در شهر آمریتسار است که در ۱۳ آوریل سال ۱۹۱۹ توسط واحدهای ارتش انگلیس انجام گرفت. در نتیجهٔ این کشتار ۴۰۰ نفر کشته و ۱۲۰۰ نفر زخمی شدند. در سایر شهرهای هندوستان نیز چنین کشتارهایی روی داد.

(۳۲۹) منظور لنین گروه خرده بورژوازی آنارشی – سندیکالیستی «چپها» است که در اکتبر سال ۱۹۱۹ از حزب کمونیست آلمان منشعب شد و در آوریل سال ۱۹۲۰ به تشکیل سازمان

مستقل خود پرداخت. این گروه خود را «حزب کمونیست کارگر آلمان» نامید. گروه نامبرده که در میان توده کارگر آلمان تکیه گاهی نداشت بعداً بصورت یک سکت ناچیز در آمد که نسبت به حزب کمونیست و طبقه کارگر روش خصومت آمیزی داشت و علیه اتحاد شوروی حملات افترا آمیز میکرد.

(۳۳۰) اشتباهات «چیها» در حزب کمونیست آلمان – این بود که «چیها» طبقه کارگر را بسوی یک قیام قبل از موقع سوق میدادند. بورژوازی آلمان با استفاده از این وضع کارگران را در لحظه ای نامساعد به قیام مسلحانه تحریک نمود. در مارس سال ۱۹۲۱ در نواحی آلمان وسطی آتش قیام کارگران شعله ور گردید. کارگران نواحی صنعتی دیگر از این قیام پشتیبانی نکردند و در نتیجه این امر با وجود مبارزه قهرمانانه کارگران قیام بسرعت درهم شکسته شد. ارزیابی این قیام و انتقاد از اشتباهات «چیها» را لنین ضمن سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی که در سومین کنگره کمینترن ایراد نمود و در «نامه به کمونیستهای آلمان» بیان داشته است.

(۳۳۱) تصفیه حزب در سال ۱۹۲۱ بموجب تصمیم دهمین کنگره حزب در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ انجام گرفت. در نتیجه این تصفیه از حزب تا ۱۷۰۰۰۰ نفر یعنی تقریباً ۲۵ درصد تمام اعضاء حزب اخراج شدند.

(۳۳۲) مسئله مربوط به نقش و وظائف اتحادیه های کارگری در شرایط سیاست اقتصادی نوین در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه در ۲۸ دسامبر سال ۱۹۲۱ مورد بررسی قرار گرفت. متن طرح تصویبنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه در باره اتحادیه ها از طرف لنین نوشته شده بود.

تزه های مزبور از طرف پولیت بورو کمیته مرکزی در ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ بررسی و به اتفاق آراء تصویب گردید و بهمین صورت به کنگره یازدهم حزب پیشنهاد گردید. کنگره یازدهم حزب تزه ها را به اتفاق آراء تصویب کرد.

﴿ادامه دارد﴾